

# لنینیسم یا تروتسکیسم

بولتن مباحثات شماره ۲

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بحثی پیرامون روش سیاسی پرولتاریا

در انقلاب دمکراتیک توده ای



I. S. A.  
Denton

# لنینیسم یا تروتسکیسم

بولتن مباحثات شماره ۲

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بحثی بهرامون روش سیاسی پرولتاریا

در انقلاب دموکراتیک توده ای

www.KetabFarsi.com

مقدمه :

بهرانی که اکنون جنبش کمونیستی ایران را فرا گرفته است بی تردید یکی از حادثه‌ترین -  
بهرانی‌هاست که این جنبش بخود دیده است بدون استثناء تمام سازمانهای مارکسیست - لنینیست  
با بهرانی در وجهه ایدئولوژی، سیاسی و تشکیلاتی روبرو هستند. اختلافات ایدئولوژیک بنحویسابقه‌ای  
شد کرده است بهرانی‌های تشکیلاتی ابعاد و خیمه خود گرفته‌اند. انشعاب و جدایی بصورت یک پدیده -  
روزمره درآمده است. روحیه یاس و سرخوردگی بر بخشی از نیروهای جنبش حاکم شده است. یاران نیم  
راه به توده‌ها و انقلاب پشت کرده‌اند. ندامت، خیانت و حتی شرکت در نمایشهای تلویزیونی رژیم  
رتجاعی حاکم فرزونی گرفته است. روحیه وابستگی را انقلابی بنحو حیرت‌آوری تنزل نموده است. اکنون  
در بسیاری از نیروهای انقلابی جنبش این سؤال مطرح است که ریشه این بهرانی در کجاست و راه حل  
آن کدام است؟

پیش از آنکه به ریشه یابی این بهرانی بپردازیم و ریشه‌های طبقاتی و ایدئولوژیک آنرا مورد  
بررسی قرار دهیم لازم است شرایطی که این بهرانی در بطن آن زائیده شده است بررسی کنیم. زیرا بدون -  
بررسی این مسئله نمیتوان به این سؤال پاسخ داد که چرا بهرانی با چنین ابعاد میبایستی در این  
شرایط بروز کند و نه در شرایط دیگر؟ بیایند کسانی که میگویند با توسل به یک مشت کلی‌گویی نظیر  
اینکه این بهرانی بحران از سال ۱۳۵۰ یا ۱۳۵۵ وجود داشته و غیره و ذالک گریبان خود را خلاص کنند. اما -  
این گفتار کلی فاقد اعتبار است. زیرا بر هر کسی که اندک درکی از بحران داشته باشد، روشن  
است که از هنگامی که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پدید آمد تنها در مقاطعی معین که -  
اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی شدت یافته‌اند، با بحران روبرو بوده است. در -  
تاریخچه سازمان برای نخستین بار این بحران در سال ۵۵ بروز نمود و اختلافاتی که قبلاً در درون  
سازمان وجود داشت، در شرایط نوینی که جنبش بسمت آن میرفت تشدید شد. با ضرباتی که پلیس -  
به سازمان وارد کرد به نهایت خود رسید و به نخستین انشعاب و سمت‌گیری قطعی بخشی از نیروها  
بسوی فرمیسیم انجامید. این اوج بحران بود. پس از آن سازمان این بحران را از سر گذراند،  
دوران دیگری فرا رسید و در حین قیام تبدیلیه پرنفوذترین، نیرومندترین و با اثربخشی‌ترین -  
سازمان م - ل گردید. در این دوران سازمان نه تنها با بحران روبرو نیست بلکه دوران شکوفایی  
خود را میگذراند و این دوران شکوفایی جنبش کمونیستی و تمام سازمانهای م - ل است. اما زمینه -  
های عینی بروز یک بحران درون همه سازمانهای م - ل وجود دارد و بیک معنی این زمینه‌های عینی  
حتی نسبت به گذشته تشدید شده است. چرا که در حالی که انبوهی از نیروها به ویژه روشنفکران و -  
دیگر اقشار خرده‌بورژوازی به سمت این سازمانها روی می‌آورند که از یک سو پیوند میان این -  
سازمانها و طبقه کارگر بسیار ضعیف است از سوی دیگر هنوز نتوانسته‌اند بیک تئوری برنامه منسجم  
انقلابی پرولتری دست یابند. این خود زمینه را برای بروز نوسانات بیشتر در یک چرخش تاریخی هموار  
میکند. از همین روست که در نخستین درگیری جدی میان انقلاب و ارتجاع در سطح جامعه در درون -  
سازمان نیز اختلافات به نهایت خود میرسد و بهرانی بروز میکند که نیرومندترین سازمان م - ل را -  
بدو بخش تقسیم میکند. اکثریت بمثابه، یاران نیمه راه بسمت ارتجاع روی می‌آورد و پرچمدار فرمیسیم  
میکرد و اقلیت بمثابه پرچمدار خط مشی انقلابی، پرچم مبارزه علیه سازشکاری و ارتجاع و دفاع از

از منافع کارگران و زحمتکشان را بردوش میکشد انقلاب نخستین پالایش خود را به انجام میرساند و - بحران موقتا از میان میرود. اما هنوز زمینه های عینی بروز یک بحران از میان نرفته است. یک تندبویج تاریخی دیگر، بروز شرایط حاد و درگیری قطعی انقلاب و ضد انقلاب لازم است تا بر بستری این شرایط یکبار دیگر بحران بروز کند و اینبار چنان شرایطی پدید می آید که نه تنها سازمانها، بلکه تمام جنبش کمونیستی و تمام سازمانهای م - ل را فرا میگیرد. چرخشی که تمام اختلافات ایدئولوژیک را بنهایت خود میرساند، بعرصه تشکیلاتی بسط میدهد و بحران را در وجه ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی تمام سازمانها را فرا میگیرد. هیچگاه در سالهای اخیر شرایطی همانند امروز وجود نداشته است و هیچگاه بودن یک چنین شرایط سیاسی نمیتوانست بحران را چنین عظمت بروز کند. خردانه نقطه عطفی است که پس از آن یورش دیوانه وار ارتجاع به انقلاب، سرکوب خونین و ددمنشسانه توده ها، اعدام هزاران تن از نیروهای انقلابی و به بند کشیدن چندین هزار انقلابی آغاز میگردد. - مبارزات آشکار توده ها بنحومحسوسی فروکش میکند، توازن قوا به نفع هیئت حاکمه برهم میخورد، سردرگمی و از هم گسیختگی تشکیلاتی در میان سازمانهای م - ل بروز میکند. در چنین شرایطی به سرعت یک بحران عظیم سراسر جنبش کمونیستی را فرا میگیرد. اختلافات نظرهاشی که همانا با زتاب اختلاف ایدئولوژیک درون جنبش بود، در این مرحله به سرعت رشد میکنند. تمایلات گوناگونی که پیش از این شرایط در بطن سازمانهای م - ل وجود داشت، اما شرایط آن زمان امکان بروز آنرا نمیداد - بنحو صریح و روشنی خودنمایی میکنند. بروز زلزله و نوسان در صفوف نیروهای جنبش شدت میگیرد. بسیاری از سازمانها بکلی درهم پیچیده میشوند. و برخی دیگر هنوز با این انحراف دست و پنجه نرم میکنند. تمایلات تسلیم طلبانه، بروز انفعال در پوشش نداشتن چشم انداز... مدروز میشود. البته بروز چنین بحرانی به همراه یک چنین پدیده هایی در شرایطی که پس از یک دوران مبارزه آشکار توده های و شرایط دمکراتیک و نیمه دمکراتیک یورش ارتجاع آغاز میگردد و جو خفقان حاکم میشود امسری اجتناب ناپذیر است

جنبش سوسیال دمکراسی روسیه در نخستین انقلاب روسیه یک چنین تجربه ای را از سر گذرانند. هنگامی که در اواخر ۱۹۰۶ و اوائل ۱۹۰۷ موج یورش ارتجاع و سرکوب توده ها آغاز میگردد، بروز اختلاف نظرها، از هم گسیختگی تشکیلاتی، ظهور انواع و اقسام انحرافات و انفعال و... آغاز میگردد. - جنبش سوسیال دمکراسی با یک بحران روبرو میگردد. هر چه شرایط دشوارتر میگردد و روسیه به با کودتای سوم ژوئن به دوران ارتجاع گام میگذارد، این بحران تشدید میشود. انواع و اقسام گرایشات و تمایلات از راست افراطی تا چپ افراطی پدیدار میشوند. در حالیکه بلشویکها تحت رهبری لنین از خط و مشی انقلابی دفاع میکنند، منشویکها بیش از پیش به سمت سازشکاری طبقاتی پیش میروند. اتزویسم که در حقیقت اپورتونیزم در پوشش عبارت پردازی انقلابی بود ظاهر میگردد. انحلال طلبی که با رشد ارتداد مسلکی، روی برگرداندن از برنامه و تاکتیک انقلابی مشخص میگردد. - بروز میکند و انحلال طلبان خواهان یک حزب علنی و از هم پاشیدن حزب مستحکم و مخفی پرولتری هستند. "خداجویان" و "خدا سازان" انحطاط ایدئولوژیک روشنفکران خرده بورژوا را بنمایش میگذارند. تنها پس از یک دوران مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی که بلشویکها تحت رهبری لنین ایدئولوژیهای غیر پرولتری را افشاء میکنند، و حزب منسجم خود را به پیش میرانند. البته نباید فراموش کرد که چنین پدیده هایی در کشوری بروز میکنند که اولاً میان سوسیال دمکراسی روسیه و جنبش طبقه کارگر پیوند بالنبیه محکمی وجود دارد و از این رو عنصر زلزله و نوسان خرده بورژواشی در میان آنها بمراتب در مقایسه با وضعیت کنونی ما کمتر است و ثانیاً بلشویکها از یک تئوری و برنامه انقلابی پرولتری مستحکم و منسجمی برخوردار بودند که از بطن یک مبارزه -

ایدئولوژیک بیرون آمده بود. این گفتار البته نافی این مسئله نیست که ما دامیکه مبارزه طبقاتی ادامه دارد، بویزه در کشورهایی که بخش عظیم جمعیت آنها را خرده بورژوازی تشکیل میدهد، بروز اختلاف نظرها حتی در درون احزاب کمونیست امری طبیعی است، بلکه سخن بر سر اینست که هر چند پیوند میان سازمان پیشاهنگ طبقه و جنبش طبقه کارگر مستحکم تر باشد و هرآنچه که این سازمان پیشاهنگ به یک تئوری و برنامه انقلابی منسجم تر دست یافته باشد، بروز نوسان و تردید و اختلافاتی که میتواند یک بحران منجر شود، بسیار کمتر خواهد بود.

اما مادر ایران هنگامی با یورش ارتجاع و حاکم شدن جو اختناق و سرکوبی که هنوز یک حزب کمونیست در ایران وجود ندارد، تعداد زیادی گروهها و سازمانهای مل وجود دارند که پیوند تمام این سازمانها با طبقه کارگر بسیار بسیار ضعیف است. ترکیب این سازمانها عمدتاً روشنفکری است. همه آنها بدون استثنا، فاقد یک تئوری و برنامه انقلابی پرولتری هستند که از بن یک مبارزه ایدئولوژیک حاد بیرون آمده باشد. طبیعی است که در اینجا میباید در شرایطی نظیر شرایط کنونی عنصر نوسان و تردید بیش از هر جای دیگر خود را بروز دهد. یاران نیمه راه و بروز گراشات نحرافی دهها بار پیش از روسیه باشد.

پیش از ۳۰ خرداد اگرچه زمینه های عینی بروز بحران وجود داشت اما اختلافات ایدئولوژیک هنوز نمیتوانست خود را در حد یک بحران بروز دهد. شرایط پس از ۳۰ خرداد تمام شرایط عینی را فراهم ساخت تا ایدئولوژیهای غیر پرولتری و حاملین این گرایشها ماهیت طبقاتی و ایدئولوژیک خود را عربان سازند. در این نقطه است که اختلافات ایدئولوژیک در سطح یک بحران نمود مییابد. بحران نخست در بعد ایدئولوژیک نشان میدهد، و بتدریج ابعاد تشکیلاتی بخود میگیرد. تشکیلات کجی، نفی نظم و انضباط و ضوابط تشکیلاتی (که مشکل بتوان بدون آنها در برابر ارتجاع مقاومت کرد) عنوان نمودی از بحران تشکیلاتی بروز میکند. روشنفکران خرده بورژوا، راه حل فرقه گرایانه و محفلی خود را بشکل ایجاد فراکسیونها ارائه میدهند. روشنفکران خرده بورژوا ضوابط و معیارهای تشکیلاتی و نظم و انضباطی را که بدون آنها نمیتوان یک گام بجلو برداشته قواعد دست و پا گیر معرفی میکنند. چرا که نظم و انضباط، تشکلی و سازمانیافتگی با وجود طبقاتی آنها سازگاری ندارد. آنها در برپوشش عبارت پردازیهای انقلابی نظیر "سازماندهی مستقل خوک" و غیره و ذالک ماهیت طبقاتی منافع محفلی خود را عربان میکنند و مدافعین فراکسیون میگردند.

دروجه ایدئولوژیک تمایلات رنگارنگی بروز میکند، برخی به موضع ارتداد و سازشکاری طبقاتی در میغلطند و بصف فرمیستها میپیوندند. جمعی بعنوان شیفتگان مبارزه قانونی میروند و ما را به منجلا ب مبارزه قانونی دعوت میکنند. آنها رژیم شبه فاشیستی و ارتجاعی کم را با دمکراسیهای بورژوازی قرن ۱۸ و ۱۹ و با حتی رژیمهای حاکم در کشورهای سرمایه دار اروپای امروز همانند تصور میکنند و تنها راه نجات جنبش و مقابله با ارتجاع را در مبارزه قانونی رسمیت شناختن مشروعیت رژیم حاکم میبینند و بالاخره گرایشهای منحنی نظیر تروتسکیسم بروز میکنند. هیاهو و جنجالشان بسیار است، اما در عمل همان اپورتونیسیم درپوشش عبارت پردازی انقلابی ستند، کسانی که بقول لنین در گفتار آنها زرق و برق و هیاهو بسیار است، اما محتوای هیچ

با این تمام قضیه است؟ خیر، این هنوز کافی نیست، شرایط آینده جنبش و تکلیف قطعی انقلاب - انجام تعیین خواهد کرد که آیا در آینده جنبش ما با "خدا سازان" و "خداجویان" نیز روبرو آید بود یا نه؟ بهر حال باید در انتظار چنین پدیده هایی هم بود. باید در انتظار بود که بر تیبای پس از کودتای ۲۸ مرداد پدید آیند. باید در انتظار بروز انواع و اقسام گراشات، ایلات و نظرات تازه بود. کسی که نتواند ماهیت اوضاع کنونی و شرایطی را که جنبش از سر گذراند درک کند و در برابر این بحران پدیده هایی که محصول آن است جا بخورد، بر او ضام

کمونیست نمیتوان نهاد. کسی که نتواند اوضاع کنونی را درک کند، سرخورده و مایوس شود و بیانفعال روی آورد، اوجنی شایسته نام انقلابی هم نیست. مبارزه دشوار است، اما کمونیستها نشان داده اند که قادرند این مبارزه را در دشوارترین شرایط از پیش ببرند. بحرانها پدید میآیند و حل میشوند اختلافات رشد میکنند و از میان میروند، سازمانها متولد میشوند و میمیرند، اما مبارزه همچنان ادامه مییابد و طبقه کارگر بمثابه یگانه طبقه دوران ساز عصر ما و بعنوان تنها نیروی که تاریخ رسالت دگرگونیهای عصر ما را برعهده آن قراردادده است در این پروسه آبدیده میشود. تجربه میآموزد، متشکل میگردد. آگاهی کسب میکند و جنبش کمونیستی نیز در بطن همین مبارزه سرسخت نه به قهقرا بلکه پیش میتازد و از درون همین اختلافات، درگیریها و کشمکشهای حادث که حزب کمونیست ایران که به مثابه پیشاهنگ پولادین طبقه کارگر متولد <sup>است</sup> میگردد.

اکنون اگر پذیرفتیم که ریشه بروز این بحران در جنبش کمونیستی ایران با اختلافات عمیق ایدئولوژیک با اختلاف میان مارکسیسم - لنینیسم و انواع و اقسام ایدئولوژیهای غیر پرولتری باز میگردد.

اگر پذیرفتیم که سرمنشأ <sup>این</sup> طبقاتی بحرانها بترکیب طبقاتی سازمانهای مل که غالباً از روشنفکران تشکیل شده اند، که در شرایط خفقان و سرکوب، نوسان و تردید در صفوف آنها در برابر میکند، باز میگردد.

اگر پذیرفتیم که فقدان پیوند مستحکم میان جنبش طبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی از یک سو و فقدان یک تئوری و برنامه انقلابی پرولتری <sup>آنگونه</sup> به زمینه های عینی بروز بحرانهای حادث در درون سازمانهای موجود است. پس راه حل ریشه ای و اساسی آنرا <sup>تعمیر</sup> است در دو وجه بهم پیوسته دنبال کنیم. از یک سو تلاش و مبارزه در راه پیوند هرچه مستحکم تر و پایدار تر با جنبش طبقه کارگر و در نتیجه طرد عنصر تزلزل که ذاتی خرده بورژوازیست و رسیدن به ثباتی که مختص طبقه کارگر است. طبقه ای که قادر است، ثابت قدم، متین و استوار مبارزه کند و بر سر هر تندبج تاریخی و یا هر تغییر در اوضاع سیاسی از تزلزل و نوسان مبرا باشد و از این آردو به به آن آردو فرار نکند. از سوی دیگر مبارزه ایدئولوژیک بیرحمانه علیه ایدئولوژیهای رنگارنگ غیر پرولتری، دست یافتن بیک تئوری انقلابی منسجم و بالاخره تشکیل حزب کمونیست ایران است. البته ما بهیچوجه در انجام این وظیفه دچار خوشبینی های غیر عقلانی نیستیم. ما بر مشکلاتی که بر سر راه ما وجود دارد بخوبی واقفیم اما اگر میخواهیم بنحو ریشه ای با چنین بحرانهایی تسویه حساب کنیم، باید بر این دشواریها غلبه کنیم. این راهی است که در برابر جنبش کمونیستی ایران وجود دارد.

روشن است که انجام این وظایف بدون شرکت فعال در مبارزه طبقاتی، بدون شرکت همه جانبه در مبارزه سیاسی که هم اکنون در جامعه ما جریان دارد، ناممکن است. باید بیرحمانه علیه فرصت طلبانی که میکوشند در این دوران درگیریهای حادث سیاسی باین بهانه که پیوند ما با طبقه کارگر ضعیف است و دستیابی بیک تئوری و برنامه منسجم انقلابی را در گرو عمده کردن مبارزه ایدئولوژیک و کار آرام در درون جنبش طبقه کارگر میدانند و بدین طریق در تلاشند که تمایلات تسلیم طلبانه و سازشکارانه خود را توجیه کنند، مبارزه کرد.

بدون یک مبارزه فعال سیاسی در سطح جامعه، بدون حرکت سازمانهای سیاسی، هرگونه صحبتی درباره مبارزه ایدئولوژیک و پیوند با جنبش طبقه کارگر، پاره سرائی است. خیانتی است که نه تنها بحران را حل نخواهد کرد بلکه جنبش کمونیستی را با پوسیدگی و تلاشی روبرو خواهد ساخت. من در این نوشته قضاوتی ندارم که بحران جنبش کمونیستی ایران را مورد بررسی قرار دهم - بلکه این خود بحث جداگانه ایست که جنبش کمونیستی میباید آنرا ریشه یابی کند، و راه حل آنرا

راشه دهد. اما نظر باینکه این نوشته اختصاص به نقد نظرات نویسنده مقاله "ترازنامه و چشم انداز" دارد و نویسنده در آن نوشته بمسئله بحران اشاره کرده است و با نسخه حاضر و آماده ای که او از ترسکی به عاریت گرفته است و ریشه بحران را دمکراسی خرده بورژوازی و فقدان رهبری انقلابی معرفی کرده است لازم دانستم که در این نوشته هر چند کوتاه بمسئله بحران نیز اشاره کنم و تحلیل مشخصتری ارائه هم.

بی تردید دیدگاه نویسنده مقاله "ترازنامه و چشم انداز" پیرامون مسئله بحران که در آن - مقاله با اشاراتی کلی و مبهم ارائه شده، نظریست که از هنگامیکه ترسکی پس از اخراج از کمینترن طرح آن پرداخت، صحت و سقم خود را در تجربه نشان داده است و نیاز به بحث های عریض و طویل ندارد. ما احقمانه ترازگفتار خود ترسکی بسط کلیشه وار و کلی آن بشرايط ایران است نویسنده مقاله "ترازنامه و..." اگرچه در این مقاله سربسته و مبهم نظر خود را طرح کرده است اما او در نوشته دیگری که بعنوان طرح یک اساسنامه برشته تحریر در آورده است، با استناد باین گفتار ترسکی:

"بحران تاریخی بشریت به بحران رهبری انقلابی تقلیل یافته است... البته این بدان معنا نیست که گفته شود پرولتاریا فاقد رهبری انقلابی است... مانع عمده ای که در راه تغییر دادن وضع پیش از انقلابی به وضع انقلابی قرار دارد، خاصیت فرصت طلب رهبری پرولتاریا (ترسکی)<sup>۳</sup> چکیده نظر خود را درباره بحران و راه حل آن ارائه میدهد. این نسخه حاضر و آماده است که ترسکیستهای سراسر جهان در قبایل هر بحران جنبش کمونیستی ارائه میدهند، همانگونه که ترسکی آنرا در مورد تمام جهان صادق میدانست و اشکال کار را در تمام احزاب و کمینترن که او آنها را "سانتریست" میدانست جستجو میکرد. امروز نیز از دیدگاه نویسنده مقاله "ترازنامه و..." سانیکه از خط و مشی انقلابی کمینترن پیروی میکنند و او در کنگره سازمان بعنوان "سانتریست" آنها اعلام جنگ داده، سرمنشاء بحران هستند. از دیدگاه او بحران جنبش کمونیستی بحران رهبری انقلابی است، و رهبران انقلابی نیز ترسکیستها و انترناسیونال چهارم است. البته نویسنده مقاله "ترازنامه و چشم انداز" فراموش کرد که در نوشته "طرح یک اساسنامه" در انتهای نقل قولی که از ترسکی میآورد، راه حل عملی آنرا که خود ترسکی ارائه میدهد، و کارگران را بزیر پرچم انترناسیونال چهارم میخواند، اضافه کند. و این البته بهیچوجه تصادفی نیست زیرا امروز - یکریس از گذشت پنجاه سال بر کمتر کسی ماهیت ادعاهای ترسکی و نقش خائنانهای که انترناسیونال چهارم و تمام سازمانهای ترسکیست با زی کرده اند، پوشیده است.

کیست که امروز به بوج بودن نقطه نظرهای ترسکی و آنها مات آن علیه کمینترن و خط مشی انقلابی آگاه نباشد؟ کیست که نداند، همان آزایی که ترسکی آنها را سانتریست میدانست بمثابه انقلابیترین احزاب کمونیست جهان پرولتاریای انقلابی را در بخش عظیمی از جهان رهبری کردند - انقلابات پرولتری را به پیروزی رساندند؟ و سرانجام کیست که نداند، بحرانیکه ترسکی از آن سخن میگفته بحران روشنفکرانی بود که در برابر سیر پیشرونده تاریخ آخرین دست و پا های مذبو - مانه خود را میزدند.

به اصل مسئله بپردازیم. مقاله ای که در نخستین شماره "بولتن مباحثات" ارگان مبارزه بدولوزیک علنی تحت نام "ترازنامه و چشم انداز" به چاپ رسید، نخستین اعتراف آشکار به دفاع از نقطه نظرهایی است که حاملین آن مدت ها سعی در پنهان داشتن آن داشتند. در این نوشته برای نخستین بار مدافعین دروغین لنینیسم پرده ها را کنار زدند، و آشکارا در دفاع از دیدگاه های پراخاستند، و سالهاست بعنوان بحث های مختومه در جنبش کمونیستی جهانیه با یگانی تاریخ سپرده شمسده



است. اما اینبار رنگ و لعابی تازه و چند نقل قول از لنین که چاشنی آن شده است، بعنوان دیدگاهی تازه مطرح میشوند. بررسی این نوشته بما امکان میدهد که نشان دهیم آیا آنچه که نویسنده "ترازنامه و..." ارائه میدهد، بحث تازه‌ای است یا دفاع پوشیده از ترسکسیم؟ آیا نویسنده در این مقاله از لنینیسم دفاع میکنند یا از ترسکسیم؟ البته ما بسیار مایل بودیم که رفیق نویسنده به توضیح خرده‌گیری، حاشیه‌پردازی، عبارتی‌پردازیهای بی‌محتوا نظیر اینکه ما لها پیش شخصی چنین و چنان گفته بود، یکسال پیش در نشریه "کار" چنین عبارتی بکار برده شده بود، نویسنده مقاله حرفهای کهنه شده منشویکی به منجلا برفرمیسم در غلطید (گویا اتفاق خارق‌العاده‌ای افتاده است و مثلاً کاشوتسکی سابقا ما رکسیست و آتوریته آنترناسیونال دوم نمیتوانست بر سر یک ضد پیچ تاریخی به موضع‌ارنداد در غلطد.) و یا اینکه رفیقی در کنگره در مورد برنامه حداقل پرولتاریا و خرده‌بورژوازی چنین و چنان گفت (گویا دهها حرف بی‌سروته دیگر که بهیچوجه نمیتواند سندی برای نقد فرصت‌طلبانه در آید، گفته نشده است) و غیره ذالک به اصل مسئله می‌پرداخت و با استناد به قطعنامه‌های کنگره، مقالاتی که در نشریه کار پیرامون این قطعنامه‌ها نوشته شده است (آنهم مستند) و پس از برنامه عمل انقلابی سازمان آ که بر پایه همین ممویات نوشته شده و در حقیقت چکیده خط و مشی سازمان را تشکیل میدهد، و البته از مدت‌ها پیش از انتشار در اختیار رفیق قرار داشته به بررسی اختلاف‌نظرها می‌پرداخت و تا حد ممکن جنبه‌های بیشتری از دیدگاه خود را در این نوشته مطرح میکرد و راه‌های عملی ارائه میداد. چرا که مبارزه ایدئولوژیک درد دل نیست و در خدمت و راجی‌های روشن‌فکرانه قرار ندارد. هدف ما اینست که از بطن این مبارزه جنبش کمونیستی ایران بیگ‌تئوری و برنامه منسجم انقلابی دست یابد. گامهای اساسی در جهت وحدت و تشکل پرولتاریای ایران برداشته شود، و با طرد دیدگاه‌های انحرافی و فاشی آمدن بر پراکندگی در صفوف کمونیست‌های ایران، گامهای عملی و جدی در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران برداریم. اما چه میشود کرد، هر چند بقول لنین: "پاسخ گوشی به خرده‌گیری‌ها کار گسل‌کننده‌ای است، اما این جریان رسوای زهد ریاکارانه باید با طول و تفصیل توضیح داده شود." ۵ تا ماهیت آن هر چه بیشتر عریان گردد.

هنگامیکه در نخستین کنگره سازمان رفیق نویسنده مقاله "ترازنامه و چشم‌انداز" با رد دیدگاه‌های انقلابی دمکراتیک کارگران و زحمتکشان و در ازای آن طرح دیدگاه‌های پرولتاریا یعنی در حقیقت نفی انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران، و نیز رد اردوگاه سوسیالیسم بمثابه متحد جهانی پرولتاریای ایران با قطعنامه‌ای که سرانجام به تصویب اکثریت رسید، بمخالفت برخاسته من و برخی دیگر از رفقا از خط و مشی ترسکیمی رفیق سخن گفتیم، رفقای که هنوز بر ماهیت این نقطه نظرات آگاهی نداشتند، برافروخته شدند، و فریاد برآوردند که این اتهام است اما اکنون نوشته رفیق در برابر ما قرار دارد و ما میتوانیم با استناد آن سخن گوئیم. البته نویسنده "ترازنامه و..." در این نوشته تلاش بی‌حد و حصری بکار برده است تا با ذکر نقل و قول‌های سلسله‌به‌سلسله بریده بریده از لنین، عبارتی‌که در اغلب موارد اساساً ربطی به مسئله مورد بحث ندارند، خود را در پشت سر لنین مخفی کند و این شیوه‌ایست که حتی ترسکی نیز در کتاب "انقلاب پیگیر" بیان متوسل شده است اما بهمان اندازه که ترسکی خود را "لنینیست بلشویک" معرفی میکند، نویسنده "ترازنامه و..." نیز میتواند لنینیست باشد. کافیست که انسان کتاب "برنامه انتقادی برای انقلاب سوسیالیستی" اثر ترسکی را که منبع الهام رفیق نویسنده است باز کند و بنحو جامع‌تر، سیستماتیک‌تر، و تئوریک‌تر آنچه را که او حتی بدون کوچکترین ذکری از ترسکی بنام خود طرح کرده است بیابد. چه خوب بود اگر این شهادت در رفیق وجود میداشت که بدون آنکه

این همه زحمت بخود بدهد، آشکارا اعلام میداشت که مواضع کتاب "برنامه انتقالی" اثر ترنتسکی را مواضع پذیرفته شده خود اعلام میکرد و در آن صورت ما - لاقلاً یک نظر سیستم شده برخوردار می‌گردیم، و نه با عبارات پراکنده، بهر رو ما بررسی اختلافات را آغاز می‌کنیم.

## اختلاف بر سر مرحله انقلاب

### ۱- پیشینه تاریخی اختلاف

هنگامیکه در نخستین کنگره سازمان بحث پیرامون مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک در گریخت رفیق الف - ر نویسنده مقاله "ترازنامه و چشم انداز" در برابر این فرمولبندی اکثریت که پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک توده‌ای باید دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری را بخود ملحق کند، بورژوازی وابسته را سرنگون سازد، دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و - زحمتکشان شهر و روستا را مستقر سازد، به مخالفت برخاست و در عوض مطرح کرد که پرولتاریا باید قدرت سیاسی را قبضه کند، دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر سازد و اگر نتوانست توده‌های زحمتکش را پیش از انقلاب به خود ملحق کند، پس از انقلاب خنثی خواهد کرد و این مبنای اختلاف میان دو خط و مشی در انقلاب دمکراتیک گردید. یک خط و مشی که همان قطعنامه مصوبه کنگره است. انقلاب ایران را یک انقلاب دمکراتیک توده‌ای می‌شناسد، آنرا یک مرحله گذار به سوسیالیسم می‌داند و دیکتاتوری طبقاتی را که می‌باید در وهله نخست مستقر گردد دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا می‌داند، که در مرحله معینتی از تکامل انقلاب به دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دیکتاتوری یک طبقه منجر خواهد شد. خط و مشی دیگر علی‌رغم اینکه گاه و بیگاه از انقلاب دمکراتیک صحبت میکرد، اما به متحدین پرولتاریا در مرحله کنونی انقلاب بهائی نمیداد، و از دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی دیکتاتوری یک طبقه دفاع میکرد و این چیزی جز انقلاب سوسیالیستی <sup>و تمام برادران</sup> رفیق الف - ر، در مقاله "ترازنامه و..." نیز همین آشفته فکری را تکرار می‌کنند که انقلاب ایران یک انقلاب پرولتری است و دره‌ای ژرف انقلاب دمکراتیک را از سوسیالیسم جدا نمی‌کند. تردیدی نیست که انقلاب دمکراتیک توده‌ای در مقوله انقلابات پرولتری قرار دارد، و دره‌ای ژرف انقلاب دمکراتیک را از سوسیالیسم جدا نمی‌کند، اما باید به یک آشفته فکری که مدت‌ها ترنتسکی از آن دفاع میکرد - لنین و کمینترن با آن مبارزه کردند، پایان داده شود و آن این است که انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک توده‌ایست و یا یک انقلاب سوسیالیستی و این همانا در تصریح دیکتاتوری طبقاتی که باید مستقر گردد خود را نشان میدهد. اگر در وهله نخست می‌باید دیکتاتوری یک طبقه یعنی پرولتاریا مستقر گردد، این انقلاب سوسیالیستی است. اما اگر دیکتاتوری کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری می‌باید مستقر شود، این دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی است. رفیق الف - ر نمی‌خواهد به آشفته فکری خود پایان دهد، و پاسخ صریحی باین مسئله که باید - خط و مشی معینی میان انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی ترسیم کرد. لنین

نه تنها از انقلاب کمبیر سوسیالیستی اکتبر بویژه در اثر خود "دوتاکتیک سوسیالیستی" بلکه پس از آن در "انقلاب پرولتری و کاشوتسکی مرتد" بر آن پای میفشرد و فرمولبندی های دقیق و جامعی از آن ارائه داد، بدهد. بدون تعیین این خط و مرز هرگونه صحبتی درباره انقلاب حرف پوچی است. بقول لنین باید برای مسئله تصریح شود که "چه طبقات بخصوصی باید روبنای جدید را بسازند و همانا چگونه بسازند. بدون چنین تصریحی شعار انقلاب در لحظه فعلی شعاری پوچ و بی مضمون خواهد بود... و اما این تصریح عبارتست از شعار دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان. این شعار هم طبقاتی را تعیین میکند که "سازندگان" جدید روبنای جدید می توانند و باید به آنها اتکاء نمایند و هم خصلت این روبنای را - (دیکتاتوری دمکراتیک که از دیکتاتوری سوسیالیستی متمایز است) و هم شیوه - ساختمان آنرا (شیوه دیکتاتوری یعنی سرکوب قهری مقاومت قهری و نیز مسلح ساختن طبقات انقلابی مردم)... "۶ در حالیکه قطعنامه کنگره سازمان بساز لنینسیم و غادار می ماند و این رهنمود لنین را بکار می بندد رفیق الف - راز - پاسخ صریح بآنچه که لنین طرح می کند ظفره می رود. کافی است سراسر نوشته "ترازنامه و..." را ورق بزنید، و در هیچ کجا این صراحت را در آن نبینید. - بگذارید آشفته فکری رفیق را در این مورد آنجا که عزم جزم کرده است با شفته فکری نظمی بدهد، نشان دهیم:

"بگذارید به این آشفته فکری نظمی بدهیم: نیروهای مولد برای معممبول داشتن سوسیالیسم آماده نیست، پرولتاریا ضعیف و ناآگاه است از این رو پرولتاریا در یک مرحله، برای دمکراتیزه کردن جامعه مدنی و دولست مبارزه می کند.

این دمکراتیزه کردن چیست؟ آیا توسط انقلاب پرولتری صورت میگیرد؟ آیا ضعف و ناآگاهی پرولتاریا موجب تاخیر انقلاب پرولتری می شود؟ آیا پرولتاریای ضعیف و ناآگاه در عین حال برای رهبری انقلاب دمکراتیک قوی و آگاه است؟ و در این مرحله انقلاب رابطه ما بین انقلاب بورژوا دمکراتیک و پرولتری چیست؟

سردرگمی ها را کنار بزنیم، تنها یک پاسخ می گوئیم: دیوار چین ("دره عمیقی") - انقلاب دمکراتیک را از سوسیالیسم جدا نمی کند. "۷ عجب! چه استدلال جالبی! وجه پاسخ روشنی! اگر که با این پاسخ می شد مسئله را مختومه اعلام کرد، پس دیگر اختلافی وجود نداشت مگر در قطعنامه کنگره گفته نشده است که انقلاب دمکراتیک توده های ایران یک مرحله گذار به سوسیالیسم انقلابی است. مگر در سرفقاله، نشریه کار شماره ۱۴۴ پیرامون این قطعنامه گفته نشده است که دیوار چین، دره عمیقی انقلاب - دمکراتیک را از سوسیالیسم جدا نمی کند. پس اختلاف بر سر چیست؟ اختلاف بر سر آشفته فکری رفیق است که نمی تواند خط و مرزی میان دو مرحله البته بهم پیوسته انقلاب ترسیم کند. اس و اساس استدلال نویسنده "ترازنامه و چشم انداز" اینست که اگر قبول داریم که انقلاب دمکراتیک توده های ایران بدون رهبری پرولتاریا به پیروزی نخواهد رسید (و البته در این مسئله هیچ کس نمی تواند تردید کند) پس چه بهتر که پرولتاریا خود به تنهایی قدرت را قبضه کند، دیکتاتوری یک طبقه

یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر سازد و همانگونه که پس از انقلاب سوسیالیستی کبیرا کتیر وظایف انجام نشده انقلاب دمکراتیک نیز با نجام رسید، در ایران نیز ما همین کار را خواهیم کرد. اما اینکه در روسیه چه شرایطی انقلاب سوسیالیستی را در دستور کار قرار داد و چه مراحل انقلاب دمکراتیک طی کرد چگونه دیکتاتوری کارگران و دهقانان در شکل مشخصش پدید آمد، سپس انقلاب سوسیالیستی در دستور کار قرار گرفت نویسنده مقاله "ترازنامه و..." با این مسئله کاری ندارد و میخواهد افکار بی معنا و آنا رشیستی تروتسکی را با توسل به انقلاب سوسیالیستی اکتیر توجیه کند. البته این آشفته فکری تروتسکیستی دارای یک پیشینه تاریخی است که با اختلاف لنین و کمینترن با تروتسکی باز میگردد، برای روشن شدن بحث به این پیشینه تاریخی اختلاف میان لنینیسم و تروتسکیسم می پردازیم.

هنگامیکه بحث مربوط به انقلاب دمکراتیک در روسیه میان بلشویکها و منشویکها در گرفته بود ولنین در برابر منشویکها از نقش پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و فرمولبندی دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان در انقلاب دمکراتیک دفاع میکرد، تروتسکی که تفاوت میان یک انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی را درک نمی کرد و به دهقانان به مثابه متحد پرولتاریا و نقش آنها در پیروزی انقلاب دمکراتیک بهایی نمی داد، به مخالفت علیه نظرات لنین برخاسته او - فرمولبندی لنین را در باره "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان فرمولی فاقد اعتبار علمی، مندر آوردی و بی اساس خواند. او در مقابل فرمولبندی لنین شعار "تزارنه، حکومت کارگری" را مطرح کرد و از شعار "دیکتاتوری - پرولتاریا" دفاع کرد. تمام استدلالات او در این مورد همان است که نویسنده - "ترازنامه و..." در دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا آورده است و مفصلاً در آشکار ترسکی "نتایج و چشم اندازها" و سپس در "انقلاب پیگیر" توضیح داده شده است. این فرمولبندی تروتسکی بدین معنا بود که او در یک آشفته فکری محض بسر می برد. نمی توانست تعاملی میان انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی قائل شود و این آشفته فکری خود را در آنجایی نشان میداد که به متحدین پرولتاریا در انقلاب - دمکراتیک بهایی نمی داد، و از شعار دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی دیکتاتوری یک طبقه دفاع میکرد. تروتسکی سالها بعد پس از آنکه مشی ضدلینینی خود را همچنان ادامه داد، و از کمینترن اخراج شد، به توجیه انحرافات خود پرداخت و کوشید - چنین وانمود کند که در اساس هیچگاه اختلاف اساسی میان او و ولنین وجود نداشته است او در این رابطه اثر خود "انقلاب پیگیر" را نوشته اما حتی در این اثر نیز نتوانست اختلاف عمیقی را که میان او و ولنین وجود داشته است لاپوشانی کند. او در این اثر هنگامیکه می گوید چنین وانمود کند که به دهقانان بهای لازم را میداده - است باز هم آشفته فکری خود را در باره "مرحله" انقلاب و متحدین پرولتاریا نشان میدهد و می نویسد: "تفاوت ما بین نظریه پیگیر و نظرگاه لنینیستی از نظر سیاسی خود را بصورت تقابل شعار، دیکتاتوری پرولتاریا با تکاء دهقانان از یکسو و شعار دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان از سوی دیگر نمودار ساخت" او که هیچگاه نتوانست تفاوت انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی، - دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان و دیکتاتوری پرولتاریا را درک کند، پس از لنین نیز به این آشفته فکری و مشی ضدلینینی خود ادامه داد. در -

حالی که کمینترن نظرات لنین را در دوتاکتیک و دیگر آثار اولیه اصول انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی بنحوی جامع بسط و تکامل داد. و از این تئوری دفاع نمود که در کشورهای عقب مانده ابتداء دیکتاتور دیمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان باید پدید آید، و سپس به دیکتاتور پرولتاریا تکامل یابد و در تجربه نیز در دمکراسی های توده ای به مرحله ی عمل درآمد، یعنی در حقیقت به دفاع از لنینسیم برخاسته و خط و مشی لنین را ادامه داد، ترتسکی همانند رفیق الف در مخالفت با خط و مشی کمینترن برخاست و شعار دیکتاتور دیمکراتیک انقلابی - کمینترن را ارتجاعی خواند.

ترتسکی در "انقلاب پیگیر" فرمول بندی لنین و کمینترن را یکبار دیگر رد می کند و می نویسد: "کوشش کمینترن در تحمیل شعار دیکتاتور دیمکراتیک پرولتاریا و دهقانان - که بطور قطعی و از مدتها پیش از نظرتاریخی تهری گردیده - به کشورهای مشرق زمین تنها میتواند یک اثر ارتجاعی داشته باشد. قرار دادن این شعار در مقابل شعار دیکتاتور پرولتاریا از نظر سیاسی موجب تحلیل پرولتاریا در توده های خرد بورژوازی شده و بدین ترتیب مساعدترین شرایط را برای تفوق بورژوازی ملی و در نتیجه اضمحلال انقلاب دمکراتیک فراهم آورد. وارد کردن این شعار در برنامه کمینترن خیانت مستقیم به مارکسیسم و سن اکتبریلشویسم است." ترتسکی در اینجا نیز استدلال کهنه شده اش را در برابر فرمول بندی لنین در انقلاب دمکراتیک تکرار میکند و خواهان پریدن از مراحل انقلاب است. او نمی فهمد که کشورهای مشرق زمین هنوز از نظر سطح تکامل، وظایفی که انقلاب با آن روبرو شده و رسیدگی شرایط عینی و ذهنی به مرحله ای نرسیده اند که بتوان به فوریت دیکتاتور پرولتاریا را مستقر ساخت یعنی در واقع انقلاب سوسیالیستی را در دستور کار قرار داد. ترتسکی نمی خواهد تفاوتی میان انگلیس، فرانسه، آمریکا، و... با ویتنام، کره و... قائل شود. او این مسئله را که لنین هزاران بار در نوشته های خود تکرار کرد و گفت آنچه از نظرتاریخی کهنه شده است بدین معنایست که در شرایط مشخص هم کهنه شده است هیچگاه درک نکرد. بهر رو پیروزی انقلابات دمکراتیک توده ای در کشورهای اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی صحت نظرات لنین و مشی لنینی کمینترن و بطلان نظرات و مشی ضد لنینی ترتسکی را در باره دیکتاتور دیمکراتیک کارگران و دهقانان با ثبات رساند. از آن پس دودیدگاه در برابر یکدیگر قرار گرفته کمینترن و رفیق استالین و تمام احزاب کمونیست از لنینسیم دفاع کردند و معدود افرادی نیز از - ترتسکیسم، لنینسیم به ما می آموزد که علی رغم اینکه در عصر کنونی دره ای عمیق انقلاب دمکراتیک را از سوسیالیسم جدا نمی کند با این وجود باید میان انقلاب - دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی خط و مرز روشنی ترسیم کرد و با این بهانه که دیوار چین و دره عمیقی وجود ندارد، نمی توان از مراحل انقلاب پرید. در انقلاب سوسیالیستی متحدین پرولتاریا نیمه پرولترها هستند و دیکتاتور یک طبقه - یعنی دیکتاتور پرولتاریا برقرار می گردد. در حالی که در انقلاب دمکراتیک متحدین پرولتاریا دهقانان و بسته به ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه خرده - بورژوازی شهری هستند، و نه دیکتاتور یک طبقه بلکه دیکتاتور دیمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان اعمال میشود. حال آنکه ترتسکیست ها شمایزی میان این دو -

مرحله انقلاب قائل نیستند، می‌خواهند از مراحل انقلاب پرورش کنند، به متحدین پرولتاریا که در هر مرحله برای پیروزی انقلاب و شکست دشمن ضروری است بهای لازم را نمیدهند، و در سراسر جهان از آمریکا، آلمان و فرانسه و غیره گرفته تا عقب مانده ترین کشورهای آفریقائی می‌خواهند دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازند، و دیدیم که بر طبق فرمولبندی های لنین و کمینترن دیکتاتوری یک طبقه یعنی دیکتاتوری طبقه کارگر همانا در انقلاب سوسیالیستی میسر است این بود پیشینه تاریخی مختصری از اختلاف میان ترتسکیسم و لنینیسم بر سر مرحله انقلاب کسبه رفیق الف. ر. در مقاله "ترازنامه و ..." کوشیده است بر سر آن سرپوش بگذارد، و نظرات ترتسکی را که تاریخ صهریطلان بر آنها کوبیده است با رنگ و لعابی تازه بنام لنینیسم جایزند. بحث دیگری که نویسنده مقاله "ترازنامه و ..." پیرامون مسئله برنامه حداقل و حداکثر مطرح کرده است و به مسئله مرحله انقلاب و اختلاف نظر میان کمینترن و ترتسکی باز می‌گردد، همانند بحث مربوط به مرحله انقلاب سابقه ای بسیار طولانی دارد. بنابراین لازمست پیشینه تاریخی این اختلاف را نیز روشن کنیم.

نویسنده مقاله "ترازنامه و ..." می‌نویسد:

"با فعلیت انقلاب اجتماعی، تفکیک برنامه از لحاظ تاریخی سپری شده است. دیگر رابطه فرم و انقلاب تغییر میکند. تزهائی درباره تاکتیک‌ها (مصوبه سومین کنگره بین الملل کمونیستی، ژوئیه ۱۹۲۵) دوران حاضر را به عنوان دوران انتقالی خصلت بندی میکند. نشان میدهد که "برنامه حداقل سوسیال دمکراتیک دیگر بنحو رسوا آمیزی یک فریب‌ضدانقلابی شده است." "یک انقلاب توطئه آمیز (با بورژوازی) جهت شکست پرولتاریای انقلابی است. بجای برنامه حداقل که فرمیست‌ها و سائتریست‌ها (پیش می‌کشند) بین الملل کمونیستی مبارزه برای نیازهای مشخص پرولتاریا را قرار میدهد... ۱۰ بسیار خوب، اس و اس نظر نویسنده در فصل برنامه این است که از هنگامیکه عصر انقلابات پرولتاریا فرا رسیده است دیگر تقسیم برنامه به حداقل و اکثر از نظر تاریخی در سراسر جهان کهنه شده است و دیگر تفاوتی نمی‌کند که در کشورهای امپریالیستی کسسه انقلاب سوسیالیستی در دستور کار قرار دارد، یا کشورهای عقب مانده که انقلاب دمکراتیک در دستور کار قرار دارد، در همه جا به یکسان تقسیم برنامه "بنحو رسوا آمیزی یک فریب‌ضدانقلابی شده است" بی تردید در دورانی که انقلاب سوسیالیستی در سراسر اروپا در دستور کار قرار گرفته بود و سوسیال دمکراسی اروپا میکوشید هنوز بر اساس برنامه حداقل و حداکثر مبارزه کند، این دیگر "یک فریب‌ضدانقلابی بود"، و امروز نیز در تمام کشورهای که انقلاب سوسیالیستی در دستور کار قرار دارد، کاملاً صادق است اما ما بین ترتسکی و کمینترن این اختلاف وجود داشت که آیا تفکیک برنامه که از لحاظ تاریخی کهنه شده است و طرح آن از سوی سوسیال دمکراسی اروپا یک "فریب‌ضدانقلابی است" در شرایط مشخص و در کشورهای که با یک انقلاب دمکراتیک روبه‌رو هستند، کهنه شده و ضدانقلابیست؟ ترتسکی پاسخ میدهد، آری! در حالیکه این پاسخ سرتاپا غلط است و این مسئله نیز به آشفته فکری ترتسکی پیرامون مرحله انقلاب باز می‌گردد. نویسنده مقاله "ترازنامه و ..." در این بحث نیز بنحو رسوایی آوری تلاش نموده است که بر اختلاف میان کمینترن و ترتسکی در این مورد سرپوش بگذارد و چنین وانمود کند که گویا بطور کلی کمینترن

با تفکیک برنامه مخالف بوده است برای روشن شدن این اختلاف به کتاب "برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی" اثر ترتسکی که منبع الهام نویسنده مقاله "ترازنامه و..." است رجوع می‌کنیم، تا از یکسو آنچه را که رفیق الف - ر بطور - پراکنده مطرح کرده است بنحو منسجم از زبان خود ترتسکی بشنویم و ثانیا - پیشینه تاریخی این اختلاف را نشان دهیم، ترتسکی در این اثر خود می‌نویسد:

"سوسیال دموکراسی کلاسیک که در عصر سرمایه‌داری پیشرفته عمل می‌کرد، برنامه خود را به دو بخش مستقل از هم تقسیم می‌کرد. نخست برنامه حداقل که خود را با ایجاد اصلاحات در چارچوب جامعه بورژوازی محدود میکرد و دیگری برنامه حداکثر که در آینده نامعلوم جایگزین شدن سرمایه‌داری بوسیله سوسیالیسم را نوید میداد. بین برنامه حداقل و حداکثر بلی وجود نداشت در واقع سوسیال دموکراسی باین پل احتیاجی هم نداشت چرا که واژه سوسیالیسم را فقط بعنوان یک باور غیبی بلغور می‌کرد. کمینترن عزم جزم کرده است که در عصر سرمایه‌داری در حال زوال، راه سوسیال دموکراسی را تعقیب کند. یعنی در زمانی که بطور کلی دیگر نمیتوان مقوله اصلاحات منظم اجتماعی و حرف سخن بالابردن منظم سطح زندگی توده‌ها را پیش کشید... بین الملل چهارم - سیستم درخواست‌های انتقالی را پیشنهاد می‌کند... بدین ترتیب برنامه انتقالی "جانشین" برنامه حداقل قدیمی می‌شود." ۱۱ آنها رفیق الف - ر - بنحو فریبکارانه‌ای تلاش نکرده است که نظرات ترتسکی را به جای نظرات کمینترن - جابزند؟ یا منظور رفیق چیز دیگری است و کمینترن را تا زمان اخراج ترتسکی بعنوان کمینترن برسمیت می‌شناسد؟ اگر چنین است چرا فریب و پاکاری را بکنار نمی‌گذارد و بصراحت منظور خود را بیان نمی‌کند.

به هر حال آنچه که ترتسکی و نویسنده مقاله "ترازنامه و..." پیرامون برنامه حداقل و حداکثر مطرح کرده‌اند از یکسو از آشفته فکری آنها نسبت بسه مرحله انقلاب ناشی می‌گردد، و از سوی دیگر نمیتوانند این مسئله را درک کنند که آنچه که از نظر تاریخی کهنه شده است بدین معنا نیست که در شرایط مشخص نیز کهنه شده است. لنین مدتها پیش منشاء این نقطه نظر نارودنیکی را در مورد نفسی برنامه حداقل و حداکثر، برنامه کوتاه مدت و بلند مدت افشاء کرد، او در اثر خود "اشاره پلخانف به تاریخ" می‌نویسد:

"استنتاج پلخانف کاملاً نادرست است. این امر ما را دچار سردرگمی میان دیکتاتوری سوسیالیستی و دیکتاتوری دموکراتیک می‌کند و بخاطر آن ما بارها از مارتف و مارتینف انتقاد کرده‌ایم. مارکس و انگلس در سال ۱۸۵۰ بین دیکتاتوری دموکراتیک و دیکتاتوری سوسیالیستی تفاوتی نمی‌گذاشتند و با آنها اصلاً از اولی ذکری به میان نمی‌آوردند. چرا که سرمایه‌داری را در - حالت ضعف و پیری و سوسیالیسم را نزدیک می‌نگاشتند. و بهمان دلیل در - آن موقع بین یک برنامه کوتاه مدت و بلند مدت فرقی نگذاشتند. اگر لازم است که چنین تمیزی گذاشته شود (همان‌طور که حالا همه مارکسیستها که با انقلابیگری بورژوا - دموکراتیک "سوسیالیست رولوسیونرها" در مبارزه - هستیم این فرق را قائلیم و اس - ارها این تفاوت را درک نمی‌کنند) باید مسئله دیکتاتوری سوسیالیستی و دیکتاتوری دموکراتیک جداگانه بررسی شود. گناه پلخانف که برخلافین روش عمل می‌کند، ناپیگیری است و... مساله دیکتاتوری سوسیالیستی را به جای مساله دیکتاتوری دموکراتیک که بطور

روشن ، مشخص و دقیق ارائه شده است ، قرار میدهد. "۱۲

البته نفی برنامه کوتاه مدت و دراز مدت از سوی ترسکیست‌ها عجیب و غریب نیست این امر از همان آشفته فکری آنها از مرحله انقلاب و نفی انقلاب - دمکراتیک ناشی می‌گردد. هنگامیکه روشن نباشد بالاخره انقلاب دمکراتیک است - یا سوسیالیستی سرنوشت برنامه نیز همان خواهد بود ، اما لنینیست‌ها با درک درست از مرحله انقلاب و با تمایزی که میان دو مرحله انقلاب قائل میشوند ، - برای جلب متحدین خود ، در هر مرحله انقلاب برنامه معینی دارند. هنگامیکه انقلاب دمکراتیک در دستور کار است برنامه کوتاه مدت خود را ارائه میدهند ، و در مرحله بعد ، برنامه حداکثر را عملی می‌کنند ، بنا بر این کمینترن برآشفته فکری ترسکی دست‌زد ، و بر اساس خط و مشی لنینی از انقلاب دمکراتیک در کشورهای عقب مانده دفاع کرد و احزاب کمونیست در این کشورها بر اساس برنامه حداقل و حداکثر انقلابات را به پیروزی رساندند. آیا حزب کمونیست ویتنام که بر اساس برنامه حداقل و حداکثر در انقلاب شرکت کرد ، و اکنون در حال بنای سوسیالیسم در ویتنام است بنا به ادعای نویسنده "ترازنامه و..." دست‌پیک فریب‌ضدانقلابی زده است یا اینکه انقلابی ترین سیاست را در پیش گرفت؟ پیشک از دیدگاه مارکسیست - لنینیست‌ها ، حزب کمونیست ویتنام انقلابی ترین سیاست را در پیش گرفت؟ اما دیدگاه ترسکیتهایی نظیر نویسنده مقاله "ترازنامه و..." چشم‌انداز "چنین نیست زیرا که حزب کمونیست ویتنام بر اساس برنامه حداقل و حداکثر حرکت کرده است تجربه تمام انقلابات سراسر جهان صحت نظرات لنین - و مشی لنینی کمینترن را در این مورد هم با ثبات و سادگی و در عمل بطلان خط و مشی ترسکی را نیز نشان داد.

در ایران نیز ما می‌باید ادامه دهنده راه لنین و کمینترن باشیم و - تجربیات دمکراتیک‌های توده‌ای را در نظر داشته باشیم. اگر در ایران نیز انقلاب دمکراتیک توده‌ای است و این انقلاب همانا از انقلاب سوسیالیستی متمایز است ما باید <sup>برای</sup> دو مرحله انقلاب برنامه کوتاه مدت و درازمدت برنامه حداقل و حداکثر خود را ارائه دهیم و چارچوب این برنامه حداقل همان است که مادر پلاتفرم خود تحت عنوان " حول برنامه عمل سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران متحد شویم..." منتشر کرده ایم.

## ۲- چرا انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک توده‌ایست؟

اکنون که پیشینه تاریخی اختلاف را شناختیم و به اختلاف عمیق میان لنینیسم و ترسکیسم پیرامون مسئله مرحله انقلاب پی‌بردیم ، به انقلاب ایران بازگردیم ، و ببینیم چرا انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک توده‌ای است؟ خصوصیات این انقلاب چه هستند ، چگونه به سوسیالیسم گذار خواهند کرد ، به قطعنامه کنگره - پیرامون مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب بازگردیم. در بند ۲ این قطعنامه گفته میشود: " انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک توده‌ای است نظر به عقب‌افتادگی نیروهای مولد ، وجود اقشار وسیع خرده‌بورژوازی با خواسته‌های سیاسی و اجتماعی... تسلط امپریالیسم و... نظر به ضعف عینی و ذهنی پرولتاریای ایران و نظر باینکه در مجموع شرایط عینی و ذهنی برای یک انقلاب سوسیالیستی فراهم نیست از این رو انقلاب ایران درگام اول نه یک انقلاب سوسیالیستی بلکه



یک انقلاب دمکراتیک بوده است

به نظر میرسد که امروز کمتر کسی را می‌توان در میان سازمانها و گروههای  
م- ل سراغ گرفت که در این مسئله تردیدی داشته باشند که مناسبات مسلط را در  
جامعه ما مناسبات تولید بورژوازی تشکیل میدهد. تسلط وجه تولید سرمایه‌داری -  
در جامعه ما از هنگامی آغاز می‌گردد که نیازهای سرمایه‌های جهانی و نیز تناقضاً  
درونی ساخت نیمه فئودال - نیمه مستعمره جامعه در آستانه دهه چهل ضرورت یک  
رشته تحولات را که به شکل یک رشته فرمها از جمله فرم ارضی و درهم شکستن  
مناسبات تولید فئودالی نمودار گردید، ضروری ساخت. پس از جنگ جهانی دوم یک  
مجموعه عوامل و شرایط عینی و ذهنی در سطح جهان ضرورت یک تقسیم کار جدید بین-  
المللی را در سطح سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی و نیز در وضعیت اقتصادی-  
سیاسی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را اجتناب ناپذیر ساخت. با پایان  
یافتن جنگ جهانی دوم و بروز یک سلسله انقلابات در کشورهای اروپای شرقی و -  
آسیای جنوب شرقی که منجر به گسستن آنها از زنجیره سیستم جهانی اقتصاد -  
امپریالیستی و پیوستن آنها به اردوگاه کشورهای سوسیالیستی گردید، بیش از -  
پیش عرصه بر سرمایه جهانی تنگ‌تر شده امپریالیسم آمریکا بخش وسیعی از بازارها  
جهان را از دست رقبای خود ربود، سرمایه انباشت شده در کشورهای امپریالیستی  
بویژه آمریکا نمی‌توانست بازارهای جدیدی پیدا کند، امکان بسط سطحی بازار -  
وجود نداشت و در همان حال سرمایه نمی‌توانست در محدوده‌های موجود باقی بماند،  
رهائی از بحران و جلوگیری از کاهش نرخ سود، ایجاد میکرد که مغری برای  
سرمایه جهانی پیدا شود تا بتواند به چرخش خود ادامه دهد. از این رو بسط  
عمقی بازارهای موجود در حیطه عملکرد سرمایه جهانی در دستور کار قرار گرفت  
این بدان معناست که بازارهای موجود را نه از طریق کسب مستعمرات دیگر و  
افزودن آنها به مستعمرات گذشته، بلکه عمدتاً از طریق بسط بازارهای موجود  
بویژه بسط این بازارها در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از طریق تحوли که  
در مناسبات موجود صورت میگرفت باید توسعه داد. این امر تنها از طریق -  
برداشتن موانع از سر راه تکامل مناسبات بورژوازی، درهم شکستن اقتصاد  
طبیعی و مناسبات فئو دالی میسر بود. تا بدین طریق بتوان بازارهای موجود را  
بسط و گسترش داد. مناسبات بورژوازی را تا دورترین نقاط در این کشورها بسط  
داده تا سرمایه بتواند، حیطه عمل وسیعتری کسب کند. نه تنها این نیاز -  
سرمایه جهانی به بسط و گسترش بازارها نیاز به تحول در مناسبات تولیدی را در  
بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ایجاد میکرد، بلکه حساسیت  
تفادهای درونی در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نیاز به این  
تحول را ایجاد میکرد. رشد جنبشهای رهاشی بخش ملی در سراسر جهان که اینک از -  
حمایت متحد نیرومندی چون اردوگاه سوسیالیستی برخوردار شده بودند، و تخییری  
که در توازن نیروها در سطح بین‌المللی صورت گرفته بود، نشان میداد که دیگر سلسله  
شیوه‌های کهنه نمی‌توان ملت‌های تحت‌تسلط را در بندنگاه داشته از این رومی‌بایستی -  
به آنها استقلال سیاسی ظاهری داده می‌شد، اما با ادغام هر چه بیشتر آنها در سیستم  
اقتصاد جهانی امپریالیستی و از طریق تقسیم‌نویین بین‌المللی کار، بیش از پیش بر  
وابستگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی آنها به سیستم جهانی امپریالیستی افزوده -

می‌شد. بنا بر این سیستم استعماری جای خود را به سیستم نواستعماری داد و نظام نواستعماری جهانی جایگزین سیستم مستعمراتی و نیمه مستعمراتی گذشته شد. اگر پیش از این کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از طریق تولید تک محصولی در سیستم تقسیم کار جهانی اقتصاد امپریالیستی سهم و تولید کننده یک محصول واحد برای نظام اقتصادی امپریالیستی بودند و سرمایه مالی در حدمعینی در ایمن جوامع رسوخ یافته بود اکنون سرمایه مالی در تار و پود اقتصاد آنها رسوخ یافته و همانند آهنربا این کشورها را به مدار اقتصاد جهان امپریالیستی کشانده است. رشد مناسبات بورژوازی، رشد صنایع و ..... بنحو لاینفکی با سرمایه مالی بین المللی بهم گره خورده است و وابستگی‌های دیگری چون وابستگی تکنیکی و غیره نیز بدان - افزوده شده است. بنا بر این رشد مناسبات بورژوازی و تسلط شیوه تولید سرمایه داری در کشورهای نومستعمره بنحو لاینفکی با سرمایه جهانی پیوند خورد و آنها بنحوی - همه جانبه تر و ارگانیک تر از گذشته در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام شدند و وابسته گردیدند و بدین طریق پدیده‌ای بنام سرمایه داری وابسته پدید آمد. تحولاتی که در اوائل دهه چهل در ایران صورت گرفت<sup>۱</sup> چارچوب یک چنین تحولی بود. در - آستانه دهه چهل از یکسو نیاز سرمایه جهانی و از سوی دیگر رشد تضادهای درونی جامعه که از ساخت نیمه فئودال - نیمه مستعمره جامعه و مناسبات فرتوت و کهنه - حاکم ناشی می‌شد، به تحولاتی از بالا و یک سلسله فرمها بویژه فرم ارضی منجر شد، با انجام این فرمها، مناسبات تولید فئودالی که اکنون دیگر نه شرایط خود جامعه و نه اوضاع جهانی آنها را ایجاد میکرد بعنوان مناسبات مسلط بر اقتصاد، مناسبات تولید بورژوازی بعنوان مناسبات مسلط بر جامعه حاکم شد، اما بسط مناسبات بورژوازی، و تسلط وجه تولید سرمایه داری، با وابستگی هر چه بیشتر به سرمایه مالی، و بازار جهانی اقتصاد امپریالیستی و نیازهای این بازار عجین شد. سرمایه داری و وابستگی به امپریالیسم به صورت دو جزء لاینفک نظام اقتصادی - اجتماعی درآمد.

با انجام این فرمها بازار داخلی گسترش یافت و زمینه برای ورود هر چه بیشتر سرمایه مالی که اکنون با یک بازار داخلی بسط یافته، نیروی کار، و مسواد خام ارزان روبرو بود فراهم شد تا در اتحاد با بورژوازی وابسته به مشابه پایگاه اجتماعی امپریالیسم بیگارت و چپاول خود ادامه دهد، و جامعه را بیش از - پیش به مدار وابستگی سوق دهد.

ما پیش از این در نخستین شماره نبرد خلق فصل بحران اقتصادی خصوصیات ساخت سرمایه داری وابسته را در ایران مورد بررسی قرار داده ایم و در اینجا از تکرار دوباره‌ی آن خودداری می‌کنیم. همینقدر در اینجا متذکر می‌شویم که این تحول در مناسبات تولید، یک تحول انقلابی نبوده که قید و بندهایی را که بر سر راه رشد نیروهای مولد وجود داشت از میان بردارد و مناسبات انقلابی را جایگزین آن سازد، بلکه با حاکم شدن ساخت سرمایه داری وابسته و وابستگی ارگانیک تر قید و بندهای تازه‌ای بر سر راه رشد و تحول نیروهای مولد پدید آمد. بخشها و رشته‌های مختلف اقتصاد بنحو غیر ارگانیک و تابع نیازها و منافع سرمایه مالی جهانی رشد کرد. رشد صنایع در همان حدی که صورت گرفت در وابستگی کامل بود، و امروز پس از گذشت سه سال از قیام بهمن ماه وضعیت این صنایع نشان دهنده‌ی ماهیت رشد این صنایع

است. این تحول نتوانست و نمی‌توانست مناسبات عقب مانده را بطور کلی جـسـاروب کند. در بخشهای وسیعی از جامعه، تحول چندانی در وضعیت و نحوه زندگی توده‌ها صورت نگرفت جامعه وسیعاً خرده‌بورژوازی باقی‌ماند. در یک کلام می‌توان گفت که - اگرچه در جامعه ما وجه تولید سرمایه‌داری مسلط است اما شیروهای مولده در سطح نازلی از تکامل خود قرار دارند، و این امر اساساً از وابستگی اقتصاد جامعه و سلطه امپریالیسم ناشی می‌گردد. تحولات رفرمیستی دههٔ چهل که منجر به مسلط شدن وجه تولید سرمایه‌داری گردید، منجر به تسلط بورژوازی وابسته بعنوان طبقه حاکم گردید. بورژوازی ملی که اینک طی یک دوران تحول ۲۰ ساله پس از کودتای ۲۸ مرداد هم از جنبه اقتصادی و هم از نظر سیاسی به موقعیت رفعت‌باری تنزل کرده بود یا - می‌بایستی در برابر این تحولات بورژوازی و رشکستگی سوق داده شود، یا خود به صف بورژوازی وابسته بپیوندد، و خود را با تحولات موجود سرمایه‌داری وابسته هم - آهنگ کند و چنین نیز شد. دیگر بورژوازی ملی بعنوان یک نیروی اجتماعی از میان رفت و هیچ نقشی در حیات اقتصادی و سیاسی جامعه ندارد. بورژوازی وابسته بعنوان طبقه مسلط زمام امور را بدست گرفت و در برابر آن بیش از پیش بر نقش طبقه کارگر ایران افزوده شد. اگرچه ساخت وابسته سرمایه‌داری در ایران باعث گردید که بخش عظیمی از کارگران در بخش‌های خدمات بکار مشغول شوند، با این وجود به مقیاس وسیعی بر کمیت و نقش طبقه کارگر در اقتصاد جامعه افزوده شده و بر قدرت آن بیش از پیش افزوده شد. استثمار و حشمانه کارگران تضاد کار و سرمایه را به شدت تشدید کرد، و طبقه کارگر را رودر روی نظام موجود قرار داد. تحولات رفرمیستی دههٔ چهل نمی‌توانست به نحو انقلابی به خواستها و نیازهای دهقانان پاسخ گوید، و اگر چه تجزیه و تفکیک طبقاتی در میان آنها شدت گرفت با این وجود اکثر عظیم دهقانان به خواستهای خود نرسیدند و زیر فشارهای متعدد نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم قرار گرفته، تضاد آنها با سیستم موجود غیر قابل تردید است به جز لایه‌های فوقانی دهقانان که در موضع بینابینی قرار دارند اکثریت دهقانان خواستار تحولی انقلابی در نظام موجودند. بخش‌های وسیع خرده‌بورژوازی شهری که پس از رفرم بر کمیت بخش مدرن آنها سرعت افزوده شده است همانگونه که تجربه قیام - سه‌ماه نشان داد، با نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم، با سلطه امپریالیسم و وابستگی جامعه در تضاد قرار دارند. سواى شرایط اقتصادی و مادی که طبقات و اقشار مختلف را به مقابله با سیستم موجود و سلطه امپریالیسم و در نتیجه مبارزه در راه کسب استقلال برانگیخته است ساخت روبنای سرمایه‌داری وابسته که ملزم - با دیکتاتوری عربیان و افسارگسیخته و سلب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌هاست تمایلات آزادی طلبی را در میان بخش‌های وسیعی از توده‌های مردم برانگیخته است و آنها را در برابر سیستم موجود قرار داده است عدم تحقق بسیاری از خواستهای دمکراتیک توده‌ها که اینک رژیم جمهوری اسلامی با سلب ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک آنها را به چند برابر افزایش داده است نیروهای وسیعتری را - به مبارزه در راه تحقق این حقوق برانگیخته است طبیعی است که بویژه با یک چنین ساخت سیاسی، درجه تشکل و آگاهی طبقه کارگر در سطح بسیار نازلی قرار داشته باشد و این خود را از عواملی است که طبقه کارگر را بیش از همه طالب آزادیهای سیاسی و تحقق حقوق دمکراتیک توده‌ها می‌سازد. مجموعه این شرایط عینی مستقل از اراده

افراد، و درصفت بندی در قبال تحول انقلابی جامعه و نیز مضمون این تحول پدیدآورده است. دریکسو بورژوازی وابسته و امپریالیسم قرار دارند که پاسدار نظم موجودند، و از موجودیت آن دفاع می‌کنند و درسوی دیگر، کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی - شهری قرار دارند که در راه کسب استقلال ملی، کسب آزادیهای سیاسی، تحقق حقوق دمکراتیک، انجام یک سلسله تحولات انقلابی و رادیکال در جهت بهبود شرایط مادی و اقتصادی خود هستند. این مجموعه درخواستها، جنبه همگانی انقلاب ایران را با مضمون ضد امپریالیستی دمکراتیک نشان میدهد. در اینجا است که طبقات و اقشاری که - در اساس منافع آنها با یکدیگر در تضاد قرار دارد، بر سر یک هدف مشترک جمع میشوند. پرولتاریا که اساسا برای استقرار سوسیالیسم و برانداختن استثمار - انسان از انسان مبارزه می‌کند، می‌باید وظایف این مرحله انقلاب را درک کند و در پیشاپیش طبقات و اقشار دیگر در راه تحقق هر چه رادیکال‌ترین اهداف مبارزه - کند. متحدین خود را در این مرحله انقلاب که همانا دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری هستند، بسوی خود جلب کند و در اتحاد با آنها انقلاب دمکراتیک را به سرانجام - قطعی برساند. اما انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران از این خصوصیت ویژه نیز - برخوردار است که بلحاظ ساخت سرمایه‌داری وابسته جامعه مبارزه علیه امپریا - لیسم، در راه کسب استقلال ملی نمی‌تواند، از مبارزه علیه پایگاه اجتماعی آن، - سورژوازی وابسته و مبارزه علیه مناسبات موجود جدا باشد. نمی‌توان با امپریا - لیسم مبارزه کرد، نمی‌توان سلطه آنها بر انداخته نمی‌توان به استقلال ملی - نائل آمد، مگر آنکه علیه مناسبات حاکم مبارزه کرد و مناسبات نوینی را جایگزین آن کرد. در اینجا است که خصلت ضد سرمایه‌داری انقلاب ایران نیز خود را نشان میدهد و از همان آغاز عنصر ضد سرمایه‌داری را با خود حمل می‌کند و این "خصلت ضد سرمایه - داری در انقلاب ایران عناصر سوسیالیستی این انقلاب را تقویت می‌کند." بنا بر این در محدوده‌ی معینی وظایف انقلاب از همان آغاز از محدوده‌های بورژوایی نیز فراتر می‌رود. این خصیصه انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران مسئله موقعیت خرده‌بورژوازی و نقش آنها در انقلاب دمکراتیک توده‌ای بصورت یک مسئله حاد مطرح می‌سازد و تمام اقشار آن در قبال تحولات انقلابی واکنش یکسانی نشان نمی‌دهند. در حالی که اقشار ولایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی در برابر وظایف رادیکال انقلاب بیش از پیش - تزلزل نشان می‌دهند، و درصفت بندی‌های موجود در موضع بینابینی قرار می‌گیرند، - اقشار پائین و متوسط آنها بصورت متحدین پرولتاریا در مرحله کنونی انقلاب باقی می‌مانند. آنها نه تنها با معادله ملی کردن سرمایه‌های بزرگ مخالفتی ندارند، بلکه تا حدی منافع خود را نیز در آن می‌بینند و تا این حد با پرولتاریا هم‌گامند. ممکن است این سؤال مطرح شود که خرده‌بورژوازی ضد سرمایه نیست این در اساس درست است. زیرا خرده‌بورژوازی به مقوله بورژوازی تعلق دارد. خرده‌بورژوازی - بانفی مالکیت خصوصی که شعار پرولتاریا برای استقرار سوسیالیسم است مخالف است. اما طرح مسئله تنها باین شکل که خرده‌بورژوازی ضد سرمایه نیست و دیگر هیچ نگفتن کافی نیست. خرده‌بورژوازی در محدوده‌ی معینی تا آنجا که با سرمایه - های بزرگ در تضاد قرار دارد، با اقدامات پرولتاریا در مبارزه علیه این سرمایه - ها و با معادله ملی کردن سرمایه‌های بزرگ موافق است و این هنوز به معنای

معمول داشتن سوسیالیسم نیست. اما هنگامی که پرولتاریا حرکت خود را در راه - استقرار مناسبات نوین سوسیالیستی آغاز می‌کند، این تضادها آشکار می‌گردد، و مبارزه امری اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. بهر حال اینکه فی‌مابین خرده بورژوازی - شهر و روستا با پرولتاریا در مسائل سوسیالیسم وحدت وجود ندارد، مانع از آن نمی‌گردد که در مسائل دمکراتیسم و در مبارزه ضد امپریالیستی دارای وحدت اراده نباشند. از این رو نتیجه می‌گیریم که انقلاب ایران نخستین هدف خود را معمول داشتن سوسیالیسم قرار نمی‌دهد. بلکه وظایفی قرار می‌دهد که اقشار و طبقات انقلابی دیگر در این مرحله در آن سهیم‌اند. این به معنای نوعی اراده واحد - اقشار و طبقات انقلابیست که خود را در فرمولبندی دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا نشان می‌دهد و فقدان این درک است که باعث می‌شود، امثال نویسنده مقاله "ترازنامه و چشم‌انداز" نتوانند خصوصیات انقلاب ایران، و اراده واحد اقشار و طبقات انقلابی را در این مرحله انقلاب درک کنند. با انقلاب دمکراتیک توده‌ای به مخالفت برخیزند، و از انقلاب سوسیالیستی دفاع کنند. این افراد نه تنها درکی از ضرورت انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران ندارند و شیفته انقلاب سوسیالیستی و استقرار فوری دیکتاتوری یک طبقه یعنی پرولتاریا هستند و می‌خواهند از مراحل انقلاب پرهش کنند، بلکه هیچ درکی نیز از "مراحل مختلف دمکراتیسم" و "جنبه‌های مختلف اشکال گوناگون" آن ندارند. از دیدگاه آنها هیچ انقلاب دمکراتیکی نمی‌تواند، به جز رشد و تکامل مناسبات بورژوازی راه دیگری را دنبال کند. آنها هنگامی که صحبت از انقلاب دمکراتیک توده‌ای می‌شود، - (و این انقلاب با دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان شهر و روستا مشخص می‌شود، و در مقوله "دیکتاتوری پرولتاریا قرار دارد.) شانه‌های خود را بالا می‌اندازند. آنها انقلاب دمکراتیک را تنها در شکل و مرحله قرن ۱۸ و ۱۹ آن می‌بینند. از دیدگاه نویسنده مقاله "ترازنامه و..." هیچ‌گونه تفاوتی میان انقلاب دمکراتیک طراز - کهن رهبری بورژوازی، و انقلاب دمکراتیک توده‌ای به رهبری پرولتاریا وجود ندارد. و انقلاب ۱۷۸۹ یک انقلاب دمکراتیک بود که تحت رهبری بورژوازی صورت گرفت و منجر به سلطه طبقاتی بورژوازی و وسط و تکامل سرمایه‌داری گردید. انقلاب - دمکراتیک روسیه نیز که با دیکتاتوری کارگران و دهقانان به پیروزی رسید، - اما هنوز مانع رشد و تکامل بورژوازی جامعه نمی‌شد، نیز یک انقلاب دمکراتیک بود. انقلاباتی که در بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی و اروپای شرقی صورت گرفت و در برخی موارد حتی در مراحل اولیه خود از محدوده‌های بورژوازی نیز فراتر رفت و برخی دیگر نیز راه رشد غیر سرمایه‌داری تکامل به سمت سوسیالیسم را طی کردند، آنها نیز انقلابات دمکراتیک بودند. اما وای به حال کسی که نام مارکسیست - لنینیست را بر خود بگذارد، و نتواند تفاوتی میان این انقلابات - "مراحل مختلف دمکراتیسم" و "جنبه‌های مختلف اشکال گوناگون آن" قائل شود. - بقول لنین: "هیئات به مارکسیستی که در دوره انقلاب دمکراتیک متوجه این فرق موجود بین مراحل مختلف دمکراتیسم و بین جنبه‌های مختلف اشکال گوناگون آن - نشود." ۱۳ آری! در ایران نیز ما با یک انقلاب دمکراتیک روبرو هستیم. اما در - این انقلاب نه تنها بورژوازی نیروی محرکه انقلاب نیست بلکه یک نیروی ضد - انقلابیست انقلابیست که تحت رهبری طبقه کارگر به پیروزی خواهد رسید، و هیچ -

طبقه و قشر دیگری قادر نیست وظایف انقلاب را به انجام برساند. انقلابیست که نمی‌تواند جز با انجام یک سلسله اقدامات رادیکال بنفع توده‌ها، تغییر در -  
مناسبات موجود و گذار به سوسیالیسم<sup>پروپی</sup> برسد. انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران یک  
انقلاب اجتماعیست. انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران نمی‌تواند در نیمه راه متوقف  
شود. نمی‌تواند وظایف خود را به انجام برساند، مگر آنکه به سوسیالیسم گذار -  
کند. از این روست که یک مرحله گذار به سوسیالیسم محسوب می‌شود.  
لنین سالها پیش فرمولبندی جامعی در مورد گذار از انقلاب دمکراتیک به  
سوسیالیستی در دو تاکتیک خود و دیگر آثارش ارائه داد. او در اثر خود روش -  
سوسیال دمکراسی نسبت به دهقانان نوشت "ما پس از انجام انقلاب دمکراتیک بلافاصله  
و درست به میزان نیروی خود که نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل باشد، انقلاب -  
سوسیالیستی را آغاز خواهیم نمود. ما هوادار انقلاب پی‌درپی هستیم، ما در نیمه  
راه توقف نخواهیم کرد...". کمینترن نیز این فرمولبندی لنین را بکار بسته -  
بسط و گسترش داد، و نتایج بسیار درخشانی از آن عاید جنبش کمونیستی و کارگری -  
جهان گردید. تجربه دمکراسی‌های توده‌ای صحت این فرمولبندی لنینی را -  
اثبات رساند. رفیق ترون شین این تجربه را در مورد ویتنام به نحوی خلاق -  
جمع‌بندی می‌کند و چنین می‌نویسد: "بعضی از وظایف مرحله بعدی در همان مرحله قبل  
سرچشمه دارند، و برخی از وظایف مرحله‌ای قبل نمی‌توانند جز در مرحله بعدی -  
خاتمه یابند. انقلاب ملی و دمکراتیک توده‌ای، مرحله مقدماتی انقلاب سوسیالیستی  
است و انقلاب سوسیالیستی تکامل ضروری انقلاب ملی و دمکراتیک." ۱۴ این است  
معنای آنچه که مادر سرمقاله کار ۱۴۴ بان اشاره کردیم و نوشتیم: "انقلاب  
دمکراتیک ایران یک انقلاب دمکراتیک توده‌ایست که درهای ژرف آنرا از سوسیالیسم  
جدا نمی‌کند." و نه آنچه که نویسنده مقاله "ترازنامه و..." می‌خواهد در پشت  
آن خط و مرز دو مرحله، انقلاب را مخدوش کند. همانگونه که رفقای ویتنامی -  
تکامل انقلاب دمکراتیک را به انقلاب سوسیالیستی جمع بندی کرده‌اند، انقلاب -  
دمکراتیک توده‌ای ایران یک مرحله گذار به سوسیالیسم محسوب می‌گردد. یعنی  
"مرحله مقدماتی انقلاب سوسیالیستی است" و سوسیالیسم تکامل ضروری آن محسوب  
می‌گردد. در اینجا ما دو مرحله، بهم پیوسته انقلاب روبرو هستیم، ما نمی‌توانیم  
در نیمه راه متوقف شویم، نمی‌توانیم بین این دو مرحله "دیوارچین" و "دره -  
عمیقی" قائل شویم، خلعت‌گذاری این دوران و بهم پیوستگی این دو مرحله انقلاب  
چنان وضعیتی را پدید می‌آورد که "بعضی از وظایف مرحله بعدی در همان مرحله  
قبل سرچشمه دارند، و برخی از وظایف مرحله‌ای قبل نمی‌توانند، جز در مرحله -  
بعدی خاتمه یابند." اگر رفیق ترون شین در جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمره  
ویتنام این چنین، این دوران گذار را خلعت‌بندی می‌کند، در جامعه ایران که -  
شیوه تولید سرمایه‌داری بر آن مسلط است و ما مبارزه علیه امپریالیسم را از  
مبارزه علیه بورژوازی وابسته، و مناسبات بورژوازی جدا نمی‌دانیم، با ویژه‌گی -  
های بازم تازه تری روبرو هستیم، یعنی در مرحله نخست ما با پاره‌ای وظایف  
روبرو هستیم که مشخصاً خلعت‌بندی سرمایه‌داری دارند، و از چارچوب جامعه بورژوازی  
فراتر می‌روند، و از سوی دیگر ما نمی‌توانیم به استقلال ملی نائل آئیم مگر -  
آنکه به سوسیالیست گذار کنیم، یعنی اقدامات مرحله نخست و وظایف مرحله نخست

در مرحله بعد پایان می‌یابد. اما رفیق نویسنده "ترازنامه و..." می‌خواهد بر تمام تجربیات ارزنده جنبش جهانی کمونیستی خط بطلان بکشد و از اینکه "دیوارچین" دره عمیقی" میان این دو مرحله بهم پیوسته انقلاب وجود ندارد، نتیجه بگیرد، پس ما انقلاب سوسیالیستی را آغاز خواهیم کرد. یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را. مستقر خواهیم ساخته و وظائف مرحله نخست را نیز در مرحله بعد انجام خواهیم داد. ممکن است نویسنده "ترازنامه و..." اعتراض کند که او هیچگاه نگفته است باید انقلاب سوسیالیستی را آغاز کرد، اما این مسئله به ما ربطی ندارد به آشفته فکری خود او باز می‌گردد، زیرا استقرار دیکتاتوری یک طبقه یعنی پرولتاریا هیچ معنایی جز انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند داشته باشد. لنین هزاران بار در نوشته‌های خود تفاوت میان دو مرحله انقلاب و تمایز انقلاب دمکراتیک از انقلاب سوسیالیستی را بحسب دیکتاتوری طبقات توضیح داده است او در "دوتاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" و "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" فرمول بندی دقیقی ارائه داده است آیا کوچکترین تردیدی برای هیچکس باقی نگذاشته است اما امروز دوباره کسانی پیدا شده‌اند که همانند تروتسکی فرمول بندی لنین را در مورد دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان در انقلاب دمکراتیک بی اساس و ارتجاعی میدانند. و در مرحله انقلاب دمکراتیک همانند مرحله سوسیالیستی انقلاب خواهان برقراری دیکتاتوری یک طبقه هستند و متحدین پرولتاریا نیز در هر دو مرحله یکی هستند. آنها هنگام رد فرمول بندی دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی از فقدان وحدت اراده سخن می‌گویند، بحثی که سالها پیش لنین بآن پاسخ داد و نوشت:

"یکی از اعتراضاتی که بر ضد شعار "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان" می‌شود، این است که این دیکتاتوری لازمه اش اراده واحد است (ایسکرا شماره ۹۵) در حالی که پرولتاریا نمی‌تواند با خرده بورژوازی اراده واحد داشته باشد. این اعتراض بی پایه است. زیرا بنای آن بر تفسیر مجسمه "و" متافیزیکی مفهوم "اراده واحد" گذاشته شده است. اراده ممکن است در موردی واحد باشد و در مورد دیگر نباشد. فقدان وحدت در مسائل سوسیالیسم و در مبارزه برای سوسیالیسم مانع وحدت اراده در مسائل دمکراتیسم و مبارزه در راه جمهوری نمی‌گردد. فراموش کردن این موضوع به معنای فراموش کردن فرق منطقی و تاریخی میان انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی است. فراموش کردن این موضوع یعنی فراموش نمودن جنبه همگانی انقلاب دمکراتیک. زیرا وقتی این انقلاب "همگانی" بود در این صورت در همان حدودی که این انقلاب حواش و تقاضاهای همگانی را نیز برآورده می‌کند و در همان حدود هم در آن وحدت اراده وجود دارد. در خارج از حدود دمکراتیسم از وحدت اراده بین پرولتاریا و بورژوازی دهقانانی جای سخنی هم نمی‌تواند باشد. مبارزه طبقاتی بین آنها امری است ناگزیر... ۱۵ آیا این پاسخ به نویسنده "ترازنامه و..." کافی نیست تا بتواند درک درستی از دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا داشته باشد. اگر او خرده بورژوازی شهر و روستا را متحد پرولتاریا بشناسد، اگر قبول دارد پرولتاریا بدون آنکه متحدین مرحله‌ای خود را به خود ملحق کند، نمی‌تواند ضد انقلاب را درهم گوید، و انقلاب را به پیروزی برساند، چرا فرمول بندی

دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهروروستا را در انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران ارتجاعی میدانند و خواهان استقرار فوری دیکتاتوری پرولتاریا به معنای استقرار دیکتاتوری یک طبقه است؟ چرا همانند یک کاسبکار حسابگر از پاسخ صریح باین مسئله طفره می‌رود که متحدین پرولتاریا در این مرحله چه کسانی هستند، کدام نیرو را باید منفرد کرد، و چه کسی را باید سرنگون نمود؟

نویسنده از پاسخ صریح و قطعی به مسائل طفره می‌رود و مدام تکرار می‌کند، انقلاب ایران یک انقلاب پرولتری است و این شیوه برخورد ما را بیاد شیوه برخورد ترسکی می‌اندازد، که از پاسخ قطعی به مسئله طفره میرفت و مدام در قبال این سؤال که آیا انقلاب روسیه یک انقلاب دمکراتیک است یا یک انقلاب سوسیالیستی، پاسخ میداد "تزار نه، حکومت کارگری" نویسنده مقاله "ترازنامه و..." هم بهیمن شیوه متوسل می‌شود و می‌گوید: انقلاب ایران یک انقلاب پرولتری است.

آیا انقلاب دمکراتیک توده‌ای که تحت رهبری پرولتاریا صورت می‌گیرد، یک انقلاب پرولتریست؟ بیشک چنین است. آیا انقلاب سوسیالیستی هم یک انقلاب پرولتری است؟ آری آنهم یک انقلاب پرولتری است. آیا کافی است که گفته شود - انقلاب ایران یک انقلاب پرولتری است و دیگر هیچ نگفت؟ خیر! این شیوه کسانی است که می‌خواهند از روی مراحل انقلاب پرولتری، می‌خواهند خط و مرزهای دو - مرحله انقلاب را مخدوش کنند، می‌خواهند از پاسخ قطعی به مسئله طفره روند، عین همین مسئله نیز در مورد دیکتاتوری پرولتاریا مادی است. آیا دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان که در تمام دمکراسی‌های توده‌ای به مرحله اجرا درآمده است، در مقوله دیکتاتوری پرولتاریا قرار دارد؟ بیشک آری. آیا دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان دیکتاتوری پرولتاریا به معنی اخم کلمه یعنی دیکتاتوری یک طبقه واحد است؟ پاسخ منفی است. رفیق ترونشین با جمع‌بندی تجربه دمکراسی‌های توده‌ای بویژه تجربه ویتنام در این باره چنین مینویسد:

"... لیکن طبقه کارگر در انقلاب بورژوا - دمکراتیک متوقف نمی‌شود. این انقلاب باید به انقلاب سوسیالیستی گذار کند. هنگامیکه انقلاب بورژوا - دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی مبدل گردید، دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان (دیکتاتوری کارگران و دهقانان) مبدل به دیکتاتوری پرولتاریا می‌شود. در این هنگام پرولتاریا برای الغاء مالکیت سرمایه‌داری و استقرار مالکیت جمعی بر وسائل تولید، برای تحقق بخشیدن به دگرگونی سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم، بر انداختن استثمار انسان از انسان دیکتاتوری را به خدمت می‌گیرد... شرایط تاریخی تولید دیکتاتوری کارگران و دهقانان آن - چنان است که انقلاب بورژوا - دمکراتیک طراز نوین که توسط طبقه کارگر رهبری می‌شود (با این تفاوت که انقلاب بورژوا - دمکراتیک طراز کهن توسط بورژوازی - رهبری می‌شود) به استقرار یکضوع دولت گذار به دیکتاتوری پرولتاریا منتهی می‌گردد. در حقیقت در کشورهای بی‌گانه انقلاب بورژوا - دمکراتیک طراز نوین در آن صورت می‌گیرد، دیکتاتوری کارگران و دهقانان عبارتست از یک دولت گذار به دیکتاتوری پرولتاریا این دیکتاتوری مقدمه دیکتاتوری پرولتاریاست و شرایط مناسب را برای تولید آن فراهم می‌کند. در تاریخ جوامع بشساری دیکتاتوری کارگران و دهقانان جزء مقوله دیکتاتوری پرولتاریاست" ۱۶



(تاکید از ماست) این استیک درک روشن و صریح از مسائل انقلاب دمکراتیک، دوران گذار، و دولت دوران گذار و نه آنچه که نویسنده مقاله "ترازنامه و..." تحت عنوان انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا بلفور می‌کند.

قطعنامه کنگره نیز پاسخ صریحی با این مسئله‌ها میدهد: "انقلاب دمکراتیک ایران یک مرحله گذار به سوسیالیسم محسوب می‌شود و مضمون طبقاتی آنرا - دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و اقشار پائینی خرده‌بورژوازی شهری - روستا تشکیل میدهد. در انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران، خرده‌بورژوازی - اقشار میانی و پائینی شهری روستا (دمکراسی انقلابی) متحدین پرولتاریا و لایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی (ناسیونال فرمیسم و سوسیال فرمیسم) در - موضع بینابینی قرار دارند.

امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی آن (بورژوازی وابسته و دیگر مرتجعین) دشمنان انقلاب محسوب می‌گردند. جنبش‌های رهاشبخش ملل تحت ستم، اردوگاه سوسیالیستی و پرولتاریای کشورهای سرمایه داری متحدین پرولتاریا در عرصه بین‌المللی هستند. پرولتاریای ایران به منظور پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران، دمکراسی انقلابی را از موضع پافشاری روی دمکراسی پیگیر پرولتری بخود ملحق می‌کند. - ناسیونال فرمیسم و سوسیال فرمیسم را منفرد می‌سازد و با درهم شکستن ماشین دولتی طبقه حاکم بورژوازی را سونگون می‌سازد. سلطه امپریالیسم را - بر می‌اندازد و جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهری روستا را که مبتنی بر شوراهای مسلح کارگران، دهقانان، و دیگر تشکلهای - انقلابی توده‌ای و... می‌باشد، مستقر می‌سازد و انقلاب را به پیروزی قطعی - می‌رساند."

پاسخ روشن است همانگونه که انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران یک مرحله - گذار به سوسیالیسم محسوب می‌شود، و این انقلاب برای پیروزی خود باید به سوسیالیسم گذار کند، دولت این مرحله (دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهری روستا) یک نوع دولت گذار به دیکتاتوری پرولتاریا محسوب می‌گردد.

بقول ترون شین این دولت گذار "مقدمه دیکتاتوری پرولتاریاست و شرایط مناسب را برای تولد آن فراهم می‌کند." این دیکتاتوری جزء مقولسه دیکتاتوری پرولتاریاست این تجربه دمکراسی‌های توده‌ای است اما رفیق نویسنده "ترازنامه و..." با فرمولبندی مصوبه کنگره مخالف است چرا که او اولاً با فرمولبندی دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان مخالف است ثانیاً اشکال متنوع دیکتاتوری پرولتاریا با تنوع شکلهای سیاسی دوران گذار را برسمیت نمی‌شناسد.

و در نتیجه دمکراسی‌های توده‌ای را در سراسر جهان نه - شکلی از نوع دولت پرولتری، دمکراسی پرولتری بلکه از نوع دمکراسی‌های بورژوازی می‌شناسد. کنگره با توجه به شرایط تاریخی مشخص ایران، "تناسب قوای طبقاتی" - "درجه رشد اقتصادی" و غیره رژیم دمکراسی توده‌ای را در مورد ایران می‌پذیرد و با فرمولبندی الف - ر نویسنده مقاله "ترازنامه و..." که تنها آن شکل

دیکتاتوری پرولتاریا را که در اتحاد جماهیر شوروی به مرحله عمل درآمد، بعنوان -  
تنها شکل دولت گذار، برسمیت می‌شناخت و فرمولبندی اتحاد مسلح کارگران، دهقانان  
و سربازان و جمهوری شوراهای را طرح می‌کرد، به مخالفت برخاسته اکنون نویسنده -  
"ترازنامه و ..." فریاد برمی‌آورد؛ "کنگره با رد نظام شورایی ماهیت اپورتونیستی  
خود را برملا کرد، به جمهوری دمکراتیک (برنامه حداقل) رجعت کردند، منتها  
باز برای سر پوشیده کردن ماهیت خود آن را مبتنی بر شوراهای اعلام کردند"  
و باز می‌نویسد: "هنگامی که انقلاب اجتماعی فعلیت می‌یابد، شکل سیاسی رابطه دو  
انقلاب (بورژوا دمکراتیک و پرولتری) هم تغییر می‌کند، این دیگر جمهوری  
دمکراتیک نیست (برنامه حداقل) همانا نوع جدیدی از دولت (جمهوری شوراهای)  
است که دیگر دولت به معنای دولت نیست و جنبه دمکراسی بودن خود را از -  
دست میدهد." ۱۷

نویسنده مقاله در این بخش از نوشته خود نشان میدهد که او حتی از درک -  
ابتدائی ترین مقولات نیز عاجز است و نتوانسته است تفاوت میان "شکل" و "نوع"  
و تنوع اشکال یک "نوع" را درک کند، و یا عالما، عامدا تلاش نموده است که اختلاف  
در این مورد را بحالت ابهام نگهدارد. بنابراین ما خود را ناگزیر می‌بینیم که  
برای روشن شدن مسأله مورد اختلاف با ذکر نقل قولهای مفصل و ذکر تجربیات، لااقل  
رفیق نویسنده مقاله "ترازنامه و ..." را از سردرگمی و ابهام بیرون آوریم.  
این مسئله که آیا دیکتاتوری پرولتاریا می‌تواند، بیک شکل ظاهر گردد، یا  
به اشکال متنوع و اینکه دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم یک شکل سیاسی  
دارد یا اشکال سیاسی متنوع مسئله ایست که از همان دوران لنین مسئله مورد بحث  
بوده است لنین پاسخهای مشخص به آن داده است و تجربیات جنبش کمونیستی نیز آنرا  
اثبات کرده است اما پیش از این ببینیم که نوع جدید دولت چیست و تفاوت آن با -  
نوع دولتهای کهنه، دولتهای بورژوایی در چیست؟ لنین در این باره می‌نویسد:

"کاملاً مترقی و مترقی ترین نوع دولتهای بورژوایی جمهوری دمکراتیک پارلمانی  
است که در آن قدرت به پارلمان دارد، و ماشین دولتی، دستگاه و ارگان -  
اداری آن از نوع معمولی است ارتش دائمی، پلیس و مأمورین دولت که عملاً  
تعویض نشدنی و دارای امتیاز هستند و ما فوق مردم قرار دارند، ولی عصرهای  
انقلابی از پایان قرن نوزدهم به بعد، نوع عالیتری از دولت دمکراتیک را  
ایجاب می‌نماید که بقول انگلس از بعضی لحاظ دیگر جنبه دولتی خود را از  
دست میدهد، "دولت بمعنای خاص کلمه نیست" این دولتی است از نوع کمون پاریس  
که تسلیح مستقیم و بلاواسطه خود مردم را جایگزین ارتش و پلیس مجزا از -  
مردم می‌نماید..." ۱۸ او در دولت و انقلاب نیز می‌نویسد: "مثل این است که -  
کمون بجای ماشین دولتی خورد شده "فقط" دمکراسی کاملتی آورد که عبارت  
بود از: انحلال ارتش دائمی، انتخابی بودن کامل و قابلیت تعویض بودن همه  
ما حبان مشاغل، ولی در حقیقت امر، این "فقط" به معنای تعویض عظیم نوعی از  
موسسات بانوع دیگر موسسات است که با یکدیگر تفاوت اصولی دارند. همین  
جا است که یکی از موارد تبدیل کمیت به کیفیت مشاهده می‌شود..." ۱۹ بنظر  
میرسد که با ذکر این نقل قولها از لنین تفاوت میان دولت طراز کهن، و دولت  
طراز نوین روشن شده باشد، اما این نوع دولت که با درهم شکستن ماشین دولت

بورژوازی، با انحلال ارتش دائمی و دستگاه بوروکراتیک، با تسلیح خودتوده‌ها، و ...  
"انتخابی بودن کامل و قابلیت‌تعویض بودن همه" ماحیان مشاغل "اعمال حاکمیت  
مستقیم توده‌ها را برقرار می‌سازد، نمی‌تواند با اشکال گوناگون ظاهر نشود. لنین  
بهنگام بحث پیرامون این مسئله می‌نویسد: "شکل‌های دولت بورژوازی متنوع است.  
ولی ماهیت آنها یکی است. این دولت‌ها هر شکل داشته باشند در ماهیت امر حتما  
همه دیکتاتوری بورژوازی هستند؛ دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیست  
البته نمی‌تواند، شکل‌های سیاسی فراوان و متنوع بوجود نیارد ولی ماهیت  
آنها حتما یک چیز خواهد بود: دیکتاتوری پرولتاریا." ۲۰ او پس از انقلاب  
اکتبر در پاسخ کائوتسکی می‌نویسد: "... چنین تئوریزی یکی تعریف عمومی برای  
دیکتاتوری بیان میداشته... و شوراها را بمنابیه یکی از اشکال دیکتاتوری -  
پرولتاریا مورد انتقاد قرار میداد." ۲۱ آنچه که لنین بر آن تاکید دارد، ماهیت  
و نوع دولت‌هاست و الا در این مسئله تردیدی نیست که دیکتاتوری پرولتاریا به  
اشکال گوناگون ظاهر می‌شود و در دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم البته  
نمی‌تواند شکل‌های سیاسی فراوان و متنوع به خود نگیرد ولی ماهیت همه آنها یکی  
ست تجربه انقلابات پرولتری در اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی نیز صحت این  
مسئله را با ثبات رساند که دولت دیکتاتوری پرولتاریا اشکال مختلف به خود  
می‌گیرد. رفیق دیمتروف در مورد این مسئله می‌نویسد:

"طبق اصول مارکسیسم - لنینیسم رژیم شوروی و دمکراسی توده‌ای دوشکل  
بسیار نوع فرمانروائی هستند. فرمانروایی طبقه کارگر در اتحاد جما  
زحمتکشان شهر و دهات و در رأس آنها، ایشها دوشکل دیکتاتوری پرولتاریا هستند.  
(تاکید از ماست) شکل خاص انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را که در مورد  
تمام کشورها صادق است تغییر نمی‌دهد و نمی‌تواند تغییر دهد. انتقال بسوسیالیسم  
بدون دیکتاتوری پرولتاریا علیه عناصر سرمایه‌دار و برای ایجاد  
اقتصاد سوسیالیستی عملی نیست." ۲۲ رفیق ترون شین نیز این تجربه جنبش کمونیستی  
و کارگری جهانی را چنین جمع‌بندی می‌کند:

"تاریخ سه شکل زیر را برای دولت دیکتاتوری پرولتاریا شناخته است: کمون  
پاریس، شوراها روسیه و دمکراسی توده‌ای در بعضی کشورهای آسیا و اروپای  
شرقی. دیکتاتوری پرولتاریا در کشورها به شکل دمکراسی توده‌ای است (تاکید  
از ماست) لنین گفته است "انتقال از سرمایه‌داری به کمونیسم بدیهی است که  
نمی‌تواند دارای اشکال سیاسی فوق‌العاده زیاد و جور و واجور نباشد ولی  
ماهیت آنها مسلما یکی است و آن دیکتاتوری پرولتاریاست. اگر دیکتاتوری -  
پرولتاریا تحت اشکال مختلف متولد می‌شود و رشد می‌کند، این بعلمت شرایط  
تاریخی مشخص درجه رشد اقتصادی، تناسب قوای طبقات، ویژگی‌های ملی و -  
سنت‌های تکامل قدرت در هرکشور است و نیز تا حد زیادی به موقعیت سیاسی -  
تعادل نیروها در سطح جهانی بستگی دارد." ۲۳ لنین می‌گوید دیکتاتوری -  
پرولتاریا اشکال متنوع به خود می‌گیرد، دمکراسی‌های توده‌ای صحت این مسئله را  
در عمل با ثبات میرسانند. کمینترن و تئوریمین‌های جنبش جهانی کمونیستی این  
مسئله را جمع بندی می‌کنند. اما تئوریسین و نابغه کبیرما، نویسنده مقاله

"ترازنامه و ... بر همه اینها خط بطلان می‌کشد، و می‌گوید خیر! یک شکل و آنهم جمهوری شوراهای، در اینجا هیچ راه دیگری باقی نمی‌ماند، جز آنکه بگوئیم جمهوریهای دمکراتیک خلق، جمهوریهای توده‌ای از جمهوری دمکراتیک آلمان گرفته تا ویتنام و کره و کوبا و غیره... تماما جمهوری‌های بورژوازی هستند، چرا که نویسنده "ترازنامه و..." در پاسخ به این سؤال که آیا دمکراسی‌های توده‌ای در زمره دمکراسی پرولتری هستند، پاسخ میدهد: "بهمان گونه که کالوین می‌تواند در زمره "لنین باشد" او نمی‌تواند درک کند که دمکراسی توده‌ای از نوع جمهوری پارلمانی بورژوازی نیست در زمره "جمهوری شورویست البته دیدگاه نویسنده..." "ترازنامه و..." چنان است که به خود نیز حق میدهد که یک چنین حکم ارتجاعی صادر کند، او نمی‌خواهد و نمی‌تواند "شرایط تاریخی مشخص" تناسب نیروهای طبقاتی "درجه رشد اقتصادی" و ویژگی‌های ملی را در مورد خاص بحساب آورد. او نمی‌تواند بفهمد، که شکل معین دولت دیکتاتوری پرولتاریا بشکل جمهوری شوروی بیانگر درجه معینی از رشد و تکامل پرولتاریای روسیه، رشد اقتصادی آن کشور، تناسب معین نیروهای طبقاتی در آن زمان بود. در حالیکه در دمکراسی‌های توده‌ای شکلی دیگر از دولت پرولتری با اتحاد گسترده‌تر، ایجاد جبهه واحد توده‌ای و... بشکل دمکراسی توده‌ای ظاهر میشود او نمی‌تواند درک کند، که این شکل دیکتاتوری پرولتاریا اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها، شوراهای، کمونها، و تسلیح عمومی توده‌ها را نفی نمی‌کند و در ماهیت او با جمهوری شوروی تفاوتی ندارد، تنها تفاوت در شکل دیکتاتوریست و شکل آن همان دمکراسی توده‌ای است و هنگامیکه نتوانست این مسئله را درک کند، فریاد بر می‌آورد "که کنگره یا زود جمهوری شوروی، "ماهیت اپورتونیستی" خود را برملا کرد و به جمهوری دمکراتیک رجعت کرد، خیر! کنگره برسینه کسانی دست زد که هنوز نمی‌دانند دیکتاتوری پرولتاریا با شکل گوناگون متولد می‌گردد، و دمکراسی توده‌ای در جمهوریهای دمکراتیک خلق شکلی از نوع دیکتاتوری پرولتاریا، از نوع دولت جدید، دولت طراز نوین است کنگره برسینه کسانی دست زد که تصور می‌کنند با عبارت پردازی‌های توخالی می‌توانند دیکتاتوری پرولتاریا را در شکل جمهوری شوروی برقرار سازند، یعنی در حقیقت هیچگاه برقرار سازند، کنگره برسینه کسانی دست زد که هنوز معنای دولت نوع جدید را نمی‌دانند، چرا که اگر نویسنده "ترازنامه و..." این را درک می‌کرد متوجه میشد وقتی در قطعنامه کنگره گفته می‌شود: "که پرولتاریا باید خرده بورژوازی شهر و روستا را بخود ملحق کند، ماشین دولتی بورژوازی را خرد کند، طبقه حاکمه را سرنگون سازد و دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را مستقر سازد، توده‌ها را مسلح کند، این دیگر بقول انگلس "دولت به معنای اخص این کلمه نیست" بلکه دولت نوع جدید است وقتی که کارگران و زحمتکشان شهر و روستا دیکتاتوری خود را برقرار می‌سازند، وقتی که ماشین دولتی بورژوازی را درهم می‌شکنند، وقتی که "تسلیم مستقیم و بلاواسطه خود مردم" جایگزین ارتش و پلیس مجزا از مردم" می‌گردد این دیگر نوع جدید دولت "نوع عالیتر" دولت است اما تئوریسین نابغه ما این را نفهمیده است حتی هنگامی که در سرمقاله، کار شماره ۱۴۴ به‌زبانی عامه فهم گفته می‌شود، دمکراسی توده‌ای، جمهوری دمکراتیک خلق نه از نوع جمهوری‌های

پارلمانی بورژوازی بلکه از نوع کمون، و جمهوری شوروی است. یعنی جمهوری که پس از درهم شکستن ماشین دولت بورژوازی در آن اعمال حاکمیت توده‌ها از طریق شوراها، کمونها، مجامع خلق و هر شکل انقلابی توده‌ای دیگر صورت خواهد گرفت. باز هم معنای دولت نوع جدید را درک نکرده است، و بالاخره هنگامیکه در "برنامه عمل" سازمان گفته می‌شود:

"برقراری یک دموکراسی واقعی و پایدار مستلزم خردکردن، سرشکافی ماشین دولتی، درهم شکستن تمام ارگانهای سرکوب نظامی رژیم، بعنوان ابزارهای ستمگری و دیکتاتوری طبقه سرمایه‌دار و بجای آنها ایجاد ارگانهای اقتدار توده‌ایست... از اینرو بعنوان نخستین گام در راه تامین و تحکیم دموکراسی توده‌ای، تمام دستگاههای اداری و نظامی موجود منحل خواهد شد" و در همان - نخستین بند این برنامه گفته می‌شود:

۱- انحلال تمام دستگاههای اداری و نظامی موجود و ایجاد ارگانهای اقتدار توده‌ای - تمام سیستم اداری موجود درهم خواهد شکست و کارگران و دهقانان و همه نیروهای انقلابی خلق حاکمیت خود را از طریق شوراها، کمیته‌ها، مجامع - خلق و دیگر تشکلهای توده‌ای اعمال خواهد کرد. بدین طریق توده‌ها در اداره امور کشور شرکت مستقیم خواهند داشت و بر سرنوشت خویش حاکم می‌شوند. سیستم انتصابی مقامات برخوردار افتاد، و تمام مناصب و مقامات دولتی - انتخابی خواهند بود. انتخاب کنندگان یعنی توده‌های مردم هر زمان کسبه اراده کنند می‌توانند آنها را عزل کنند. سیستم قضایی موجود و تمام دادگاههای ویژه، دادگاههای شرع و نهادهایی چون شورای عالی قضایی و غیره منحل شود و بجای آنها دادگاههای خلق ایجاد خواهد شد، قضات انتخابی خواهند بود و تمام محاکمات علنی، صورت خواهد گرفت.

تمام ارگانها و نهادهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی، ارتش، سپاه پاسداران، - کمیته‌ها، بسیج، شهربانی، ژاندارمری و... منحل خواهد شد و از طریق تسلیح همگانی خلق و شوراها و سربازان و پرسنل انقلابی ارتش یک ارتش توده‌ای - ایجاد خواهد شد... "۲۲" باز هم نویسنده مقاله "ترازنامه و..." معنای دولت طراز نوین را نفهمیده است در این جا چاره‌ای نداریم جز اینکه به درمقیق نویسنده - توصیه کنیم، لااقل "جنگ داخلی در فرانسه"، از مارکس یا "دولت و انقلاب" لنین را یکبار دیگر مطالعه کند تا تفاوت میان دولت طراز نوین با دولت طراز کهن و - جمهوری پارلمانی درک کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که کینه مسئله مورد اختلاف که رفیق نویسنده "ترازنامه و..." کوشیده است بر آن سرپوش بگذارد این - است که اولاً آیا دولت طراز نوین، نوع دولت پرولتری می‌تواند به اشکال مختلف - متولد شود یا تنها یک شکل دارد؟ مارکسیم - لنینسیم پاسخ میدهد "تاریخ - تاکنون سه شکل را برای دولت دیکتاتوری پرولتاریا شناخته است: کمون، شوراها - روسیه و دموکراسی توده‌ای" و ما از مارکسیم - لنینسیم پیروی می‌کنیم. در حالیکه نویسنده "ترازنامه و..." تنها یک شکل یعنی جمهوری شوروی را بعنوان تنها شکل دیکتاتوری پرولتاریا به رسمیت می‌شناسد، و تمام دموکراسی‌های توده‌ای را در - سراسر جهان نه شکلی از دولت دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه شکلی از دولت بورژوازی می‌شناسد، ثانیاً ما با توجه به شرایط اقتصادی جامعه، با توجه به "تناسب -

نیروهای طبقاتی" مرحله انقلاب "شرایط تاریخی مشخص" از دمکراسی توده‌ای در ایران دفاع می‌کنیم، و این دمکراسی توده‌ای را شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا - می‌شناسیم، درحالیکه نویسنده "ترازنامه و..." بدون در نظر گرفتن هرگونه وضعیت عینی مشخص که جامعه ما با آن روبروست از جمهوری شوروی دفاع می‌کند و - این از همان دیدگاه رفیق در باره انقلاب سوسیالیستی ناشی می‌گردد.

۲- چه کسانی می‌خواهند انقلاب را نه در گفتار بلکه در کردار به جلو سوق دهند؟

لنین می‌گفت: "نظاره به عبارات بسیار پرطمطراق مشخمه روشنفکران خرده بورژوازی ما و رای طبقاتی است"، "عبارت پردازي انقلابي بیماری است که در اغلب موارد زمانی دامن گیر احزاب انقلابی می‌شود، که این احزاب سعی در برپایی ترکیب اتحاد یا ادغام عناصر پرولتری و خرده بورژوایی دارند و هنگامی که سیر حوادث انقلابی با زیگزاکهای بزرگ و سریع مشخص شود، منظور ما از - عبارت پردازي انقلابی، تکرار شعارهای انقلابی است، که بدون توجه به شرایط عینی در طی چرخش مشخص حوادث بدون توجه به وضعیت معین امور در آن زمان صادر شوند. شعارهای عزبوری، شعارهایی عالی، مجذوب کننده و سکر آورند. اما زمینه آماده برای تحقق آنها وجود ندارد. این چنین است ماهیت عبارت پردازي انقلابی" ۲۵

براستی که نویسنده مقاله "ترازنامه و..." را <sup>باید</sup> تجسم کامل یک عبارت - پرداز از دانسته سراسر نوشته‌های رفیق را که ورق بزنیم، مملو از عبارات پرطمطراق جملات پرزرق و برق، هیاهو و... است. جملاتی که بقول لنین "عالی، مجذوب کننده - و سکر آورند" و هر آدم عامی را به راحتی خواب می‌کنند. اما متأسفانه بدون توجه به شرایط عینی تکرار می‌شوند، و از این رو فاقد محتوا و میان‌نهی‌اند. هنگامی که در کنگره بحث پیرامون وضعیت سیاسی موجود داغ شده بود، رفیق عبارت پرداز ما کسه هیچگونه توجهی به وضعیت مشخص موجود، شکل و آگاهی طبقه کارگر، "توازن قوا - ارزیابی و محاسبه" آن و نقشی که متحدین پرولتاریا می‌توانند در پیروزی انقلاب - ایفا کنند، ندارد، فریاد برآورد که پرولتاریا باید قدرت سیاسی را قبضه کند، دیکتاتوری خود را مستقر سازد، و انقلاب را به پیروزی برساند. من در آنجا بر عمق جهل و نادانی رفیق و بی محتوایی عباراتی که او بر زبان می‌راند، خندیدم و گفتم که رفیق ما تصور می‌کند، اکنون در لحظه کنونی در اطاق فرماندهی انقلاب نشسته است و پرولتاریای متشکل و آگاه که پشت سر حزب کمونیست خود ایستاده است آماده - است تا با یک ضربت بورژوازی را براندازد و دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر سازد آنچه که رفیق مطرح می‌کرد عبارت پردازي بود، او می‌خواست اپورتونیزم خود را در لفافه عبارت پردازي بپوشاند، چگونه؟

مبارزه برای استفاده از دوره تنفس قانونی ما بعد سرنگونی یا مبارزه

برای پیروزی قطعی انقلاب، کدامیک؟

رفیق الف - نویسنده مقاله "ترازنامه و..." هنگامیکه جملات پرطمطراق

خود را پیرامون پیروزی قطعی انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا ایراد می‌کند - سرانجام به این نتیجه رسید، : بگذارید لیبرال دمکراتهای خائن قدرت سیاسی - را به جنگ آورند، پرولتاریا از دوران تنفس قانونی مابعد سرنگونی رژیم - جمهوری اسلامی حداکثر استفاده را خواهد کرد، و در این جا است که عبارت پردازي - انقلابی ماهیت اپورتونیستی خود را برملا می‌سازد، و رفیق الفدر، از اوج انقلابی گری به قعر فرمیسم و دنباله روی از بورژوازی سقوط می‌کند، برای اینکه مستند صحبت کرده باشیم به نوشته‌ای که رفیق تحت عنوان " مسائل مورد مشاجره " بعنوان خط و مشی پرولتری ! برای کنگره تهیه کرده بود رجوع می‌کنیم، در این نوشته پس از آنکه در مدح و شنای پیروزی قطعی انقلاب جملات پرطمطراق گفته می‌شود، و - "سانتریست‌ها" ۲۶ را که مانع پیروزی قطعی انقلاب هستند به باد انتقاد می‌گیرد - سرانجام در آخرین پاراگراف این نوشته که جمع بندی نظر نویسنده پیرامون وظیفه پرولتاریا در انقلاب است چنین گفته می‌شود :

"حکومت انقلابی موقت معجزه نخواهد کرد (منظور دولت موقتی است که شورای ملی مقاومت تشکیل داده است) این حکومت لیبرال - دمکراتیک است حکومت خائنین، ضدانقلابی‌ها و همه کسانی که زیر پوشش دمکراسی انقلابی، شیوه های ارتجاعی - بوروکراتیک را پیش می‌برند، بگذار مبارزه به نحو حادثه سرخخانه تر پیش برود، بگذار جنگ داخلی وسعت بگیرد، پرولتاریای آگاه - که متکی به سازماندهی انقلابی است پیشقراول انقلاب پرولتری خواهد شد، از دوره تنفس "قانونی" مابعد سرنگونی حداکثر استفاده را خواهد کرد." ۲۷

(تاکید از ما است) عبارت پردازي انقلابی ماهیت اپورتونیستی خود را برملا می‌کند، ما و راه چپ به موضع منشویسم در می‌غلطد، کسانی که خواهان سوق دادن انقلاب به جلو و پیروزی قطعی آن در گفتار بودند، اکنون در کردار و در عمل انقلاب رانده به پیش بلکه به قهقرا، نه به پیروزی قطعی، بلکه به شکست قطعی آن سوق می‌دهند، تمام فحشهایی که نویسنده به لیبرال - دمکراتها میدهد، عبارت پردازي است حرفه مفت است ! چرا که او خط و مشی پرولتاریا را در یک جمله تعیین کرده است خوب توجه کنید : بگذار لیبرال - دمکراتها قدرت سیاسی را به جنگ آورند، پرولتاریا " از - دوره تنفس قانونی" مابعد سرنگونی حداکثر استفاده را خواهد کرد" و این چه - تفاوتی با خط و مشی منشویکی رفیق مبنی بر اینکه پرولتاریا نباید تلاشی برای - قبضه قدرت در اتحاد با متحدین خود بکند، لیبرال - دمکراتها قدرت سیاسی را قبضه کنند و از "دوره تنفس قانونی" مابعد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حداکثر استفاده را برده به قطعنامه منشویکها اشاره کردم که می گوید :

" در چنین شرایطی سوسیال دمکراسی باید بکوشد، در طول تمام مدت انقلاب وضعیتی را حفظ کند که به بهترین وجهی امکان پیشروی انقلاب را تأمین کند و در مبارزه با سیاست خودغرضانه و ناپیگیر احزاب بورژوازی به وی آزادی عمل میدهد و از خطر حل شدن در دمکراسی بورژوازی مصونش میدارد، از این رو سوسیال دمکراسی نباید هدف خود را تصرف قدرت یا تقسیم آن در - حکومت موقتی قرار دهد، بلکه باید بصورت حزب اپوزیسیون افراطی انقلابی - باقی بماند." ۲۸

لنین ماهیت فرصت طلبانه این فرمول بندی را که می‌خواهد

ابتکار عمل را از پرولتاریا سلب کند و آنرا بدنبال بورژوازی بکشانند، بر ملا سازد، رفیق<sup>ان</sup>، نیز به پرولتاریا اندروز می‌دهد که از ترس آنکه می‌آید در -  
خرده بورژوازی حل شود، نباید هدف خود را تصرف قدرت قرار دهد، نباید مهر و -  
نشان خود را بر انقلاب بکوبد، هیچ تلاشی نباید بکند، بلکه باید بگذارد لیبرال -  
دمکراتها قدرت را قبضه کنند و او از دوره<sup>۴</sup> تنفس قانونی، که پس از سرنگونی -  
رژیم جمهوری اسلامی پدید می‌آید، حداکثر استفاده را خواهد کرد. عجب استدلال  
ناب منشیکی ارائه می‌شود، به نظر میرسد که پس از سالها که بحث بلشویکها  
و منشیکیها بر سر این مسئله پایان یافته است اولین بار باشد که تئوریسین -  
نابغه ما دوباره این فرمولبندی را طرح می‌کند و به کشف عظیمی ناائل آمده است! آیا  
عجیب و غریب است کسی که یک لحظه از انقلاب سوسیالیستی و برقراری دیکتاتور  
یک طبقه یعنی پرولتاریا در حرف کوتاه نمی‌آید در عمل دنباله<sup>۴</sup> بورژوازی گردد؟  
خیر! خصوصیت عبارتپردازی انقلابی در همین است سرنوشت همه ترسکیستها در -  
همین است مگر ترسکی مدام از انقلابیگری افراطی به منشیسم سقوط نمی‌کرد و  
و لنین در مورد او می‌گفت: "... او در سال ۱۹۵۳ منشیکی بود، در سال ۱۹۵۴ از -  
منشیسم روی برگرداند. در سال ۱۹۵۵ نزد منشیکیها بازگشت و در همان حال عبارات -  
ماوراء انقلابی برخ می‌کشید. در سال ۱۹۵۶ باز از آنها روی برگرداند. در سال ۱۹۵۶  
به دفاع از موافقت نامه های انتخاباتی با کادتها پرداخت (یعنی عملاً باز با  
منشیکیها بود) ... ۲۹ ترسکی نوسان روشنفکران خرده بورژوا را به نمایش -  
می‌گذاشت ترسکیستها به متحدین پرولتاریا در انقلاب دمکراتیکهای لازم را  
نمی‌دهند. و در همین جا است که موضع آنها بر سر مهمترین مسائل همیشه به منشیسم  
نزدیک می‌گردد. و این یکی از مباحث اصلی و مهم کنگره بود. رفیق نویسنده مقاله  
"ترازنامه و ..." که در این رویا بسر می‌برد، هر چه زودتر انقلاب سوسیالیستی -  
صورت بگیرد، می‌خواهد از مراحل انقلاب پرش کند، و به متحدین پرولتاریا در -  
انقلاب بهایی نمی‌دهد. در قبال مسئله "شورای ملی مقاومت" و مجاهدین خلق نیز  
موضع اپورتونیستی خود را نشان داد. ما دیدیم که علیرغم عبارت پردازیهای رفیق  
و تمام دشنامهایی که به لیبرال - دمکراتها میداد، در عمل از پرولتاریای -  
ایران خواست که بگذارد لیبرال - دمکراتها قدرت سیاسی را به چنگ آورند و در  
عوض خود را برای استفاده از دوره<sup>۴</sup> تنفس قانونی مابعد سرنگونی رژیم جمهوری  
اسلامی آماده کنند. همین روحیه تسلیم طلبی و انفعال، یا بقول لنین "روحیه  
تماشاگری غیرفعال" خود را در مسئله وظیفه پرولتاریا در مقابل ائتلاف  
مجاهدین و لیبرالها نشان داد. در حالی که اکثریت رفقای کنگره بر این مسئله  
اصرار داشتند که پرولتاریا نمی‌تواند در قبال این ائتلاف بی تفاوت باشد  
و مسئله جلب شدن دمکراتهای انقلابی به سمت لیبرالها یا بسوی پرولتاریا -  
نمی‌تواند، علی السویه باشد، بلکه اگر قرار است پرولتاریا توده ها را رهبری  
کند و انقلاب را به پیروزی قطعی برساند، می‌باید، در راه درهم شکستن ائتلاف -  
لیبرالها و دمکراتها مبارزه کند، و دمکراتهای انقلابی را به سمت خود جلب کند.  
رفیق الف - ر. که هیچگونه اعتقادی به پیروزی قطعی انقلاب و سوق دادن آن به  
جلو ندارد و تنها می‌خواهد از "دوره<sup>۴</sup> تنفس قانونی" استفاده کند، در این مورد



هم هیچگونه وظیفه‌ای برای پرولتاریا قائل نیست. از دیدگاه او باید متحدین پرولتاریا را بیش از پیش به سمت لیبرالها سوق داد، تا لیبرال-دمکراتها قدرت را در دستگیرند و نه اینکه پرولتاریا در اتحاد با خرده بورژوازی، قدرت سیاسی را به چنگ آورد، اینکه دمکراتهای خرده بورژوا تحت تاثیر لیبرالها قرار گیرند و به سمت آنها گرایش پیدا کنند، چیز عجیب و غریبی نیست این در ماهیست خرده بورژوازی نهفته است اما کسی که بخواهد از این خصوصیت خرده بورژوازی - چنین نتیجه بگیرد پس پرولتاریا نباید خرده بورژوازی را در مرحله انقلاب دمکراتیک به خود ملحق کند، یعنی در عمل آنها را به سوی بورژوازی سوق دهد، او در حقیقت یک نظریه منشویکی ارائه داده است، در انقلاب دمکراتیک روسیه نیز بحث بلشویکها و منشویکها بر سر این مسئله بود که آیا دهقانان را چه کسی باید به خود ملحق کند، بلشویکها می گفتند پرولتاریا باید دهقانان را به خود ملحق سازد، تزاریم را براندازد، و دیکتاتوری کارگران و دهقانان را برقرار سازد. منشویکها با این فرمولبندی مخالف بودند و چنین وظیفه‌ای را برای پرولتاریا - قائل نبودند، و در عمل از دیدگاه آنها بورژوازی میبایستی دهقانان را به خود ملحق کند. دیدگاهی که رفیق نویسنده "ترازنامه و ..." در کنگره ارائه داد، - منطبق با این خط و مشی منشویکی بود، که نتیجه‌ای جز انفراد پرولتاریا و برقرار یک حکومت بورژوایی در برنخواهد داشت او مخالف است که ائتلاف لیبرال-دمکراتها در هم شکسته شود و دمکراتهای خرده بورژوا را "از زیر تاثیر لیبرالها - خلاص" کرد. در "ترازنامه و چشمانداز" تاسف خود را از این سیاست پرولتاریایی که باید دمکراتهای خرده بورژوا را از لیبرالها جدا کرد، ابراز میدارد می گوید: "این آخرین سهمی در شکست است (یعنی جدال بنی صدر و مجاهدین) که سازمان از لحاظ تاریخی ادا می کند. رفیق نویسنده حق دارد این چنین دل آزرده شود چرا که ما برای استفاده از "دوره" تنفس قانونی مبارزه نمیکنیم، ما در راه استقرار یک "حکومت لیبرال-دمکراتیک" مبارزه نمیکنیم. ما در راه استقرار دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان مبارزه میکنیم. سیاست پرولتاریایی همانا مبارزه در راه درهم شکستن ائتلاف دمکراتها و لیبرالهاست سیاست پرولتاریایی در مرحله "کنونی انقلاب جلب دمکراتها به سمت پرولتاریاست ما بر اساس این رهنمود لنین حرکت میکنیم که می گفت "باید به دمکراتهای ضعیف خرده بورژوازی کمک نمود، آنها را از زیر تاثیر لیبرالها خلاص گردانید و در - اردوگاه دمکراسی نه تنها برضد افراد دست راست بلکه برضد کادتهای ضدانقلابی هم آنان را گرد آورد و متحد ساخت" ۴۰ این یگانه سیاست پرولتاریایی است که ما باید در مرحله "کنونی انقلاب سرمشق خود قرار دهیم، بگذار نویسنده "ترازنامه - و ..." این سیاست را سهمی در شکست تاریخی قلمداد کند، بگذار او با مخالفت با این خط و مشی پرولتاریایی "بطور غیر آگاهانه تاسطح بورژوازی لیبرال و - سلطنت طلب تنزل" ۴۱ نماید، پرولتاریا در راه استقرار جمهوری انقلابی کارگران و زحمتکشان شهرو روستا مبارزه خواهد کرد، نه برای "تنفس قانونی ما بعد - سرنگونی"، "تنفس قانونی" پیش کش فرصت طلبان باد.

بنابراین کنگره نظریه "منشویکی رفیق الف - ر. نویسنده" "ترازنامه و ..." را رد می کند و می گوید: "ما باید فعالانه در انقلاب شرکت کنیم، و بعوض -

اینکه اجازه دهیم لیبرال-دمکراتها قدرت را در دست گیرند و در انتظار "تنفس-قانونی" باشیم باید با طرح شعار جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهرو روستا یعنی جمهوری دمکراتیک خلق در راه استقرار دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان گام برداریم. پیروزی قطعی انقلاب تنها در این مسیر امکان پذیر است. برای این اساس کنگره ورود باین ائتلاف را مجاز نمی داند و در قطعنامه ای که بعنوان خط و مشی پرولتری نسبت به شورای ملی مقاومت بتصویب رسید این ائتلاف را "مغایر با منافع و مصالح انقلاب و پیروزی قطعی آن" اعلام می کند و می گوید: "سیاست پرولتری در قبال "شورای ملی مقاومت" مبارزه در جهت درهم شکستن ائتلاف لیبرالها و دمکراتها و جدا کردن دمکراتها از لیبرالهاست. فشار از پایین اسلوب انقلابی انجام این وظیفه محسوب میگردد و شیوه عملی این مبارزه از یکسو سازماندهی مستقل جنبش طبقه کارگر وتوده های مردم مبتنی بر اصول مصرحه در قطعنامه، وضعیت کنونی وظایف و تاکتیکها ما" و ازسوی دیگر تلاش در جهت ایجاد یک آلترناتیو انقلابی بر اساس اتحاد نیروهای چپ انقلابی و بالاخره افشاء ناپیگیری دمکراتهای - انقلابیست" ۲۲

اما گویا سیاست مستقل پرولتری "سازماندهی جنبش مستقل طبقه کارگر" شرکت فعال در انقلاب مبارزه در جهت درهم شکستن ائتلاف لیبرالها و دمکراتها و جدا کردن دمکراتها از لیبرالها، "تلاش در جهت ایجاد یک آلترناتیو انقلابی بر اساس اتحاد نیروهای چپ انقلابی" و "افشاء ناپیگیری دمکراتهای انقلابی، و بالاخره مبارزه در راه استقرار دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان به مذاق دنباله روان حکومت "لیبرال - دمکرات" خوش نیامده است. رفیق الف - ر که در عمل پرولتاریا را دعوت به دنباله روی از حکومت "لیبرال - دمکرات" می کند، و وعده "تنفس قانونی مابعد سرنگونی" را به پرولتاریا میدهد، دل آزرده شده و در "تراژدی نامه و چشم انداز" فریاد برمی آورد. "مرفنظر کردن از پیروزی قطعی و کوشیدن برای جدائی بنی صدر و مجاهدین یعنی نوع دیگری از قرار گرفتن بر پایه نظم و این آخرین سعی در شکست است که سازمان از ازلحاظ تاریخی ادا می کند." ۲۳

آیا بقدرت رسیدن حکومت "لیبرال - دمکرات" پیروزی قطعی انقلاب محسوب می شود، یا استقرار دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان؟ آیا درهم شکستن ائتلاف بورژوازی لیبرال، با خرده بورژوازی و درعوض مبارز در جهت ملحق کردن دمکراتها به پرولتاریا در جهت شکست قطعی انقلاب است یا باقی ماندن ائتلاف "لیبرال - دمکرات"؟

آیا شرکت فعال پرولتاریا در انقلاب در جهت شکست قطعی انقلاب است یا دلخوش کردن به "تنفس قانونی مابعد سرنگونی" رژیم جمهوری اسلامی؟ ما پیروزی قطعی انقلاب را در استقرار دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهرو روستا میدانیم و نه استقرار یک حکومت بورژوازی و نه "تنفس قانونی مابعد سرنگونی" آنچه که رفیق الف - ر بنام پیروزی قطعی انقلاب مطرح می کند، شکست قطعی انقلاب است. پرولتاریا نباید اجازه دهد لیبرال-دمکراتها قدرت را در دست گیرند و او بعنوان تماشاگر صحنه، به انتظار "تنفس قانونی مابعد سرنگونی" بنشینند. خیر! این خیانت به پرولتاریاست. خیانت تاریخی روشنفکران

خرده بورژوازی

است که رسالت خود را انحلال پرولتاریا در بورژوازی، در زیر پوشش عبارت - بردازیهای انقلابی قرار داده اند، بقول لنین هنگامیکه پرولتاریا مهر و نشان خود را بر انقلاب نکوبد عملاً در بورژوازی حل شده است آری [ سرنوشت عبارت بردازی انقلابی جز این نمی تواند باشد، انقلابیگری کاذب ماهیت خود را عریان می سازد. و کسیکه حاضر نبود از انقلاب سوسیالیستی ودیکتاتوری پرولتاریا، کوتاه بیاید - حتی دمکراسی های توده ای را در سراسر جهان باین علت که به همان شکل جمهوری - شوروی نیستند همه را جمهوریهای بورژوازی می خوانند، اکنون از ما وراء چپ - سطح خادم بورژوازی نزول می کند. مبارزه در جهت درهم شکستن ائتلاف لیبرالها و - دمکراتها و جلب دمکراتها به سوی پرولتاریا را خیانت می داند و حتماً باقی - ماندن این ائتلاف برقراری حکومت لیبرال - دمکراتها، و "دوره تنفس قانونی ما - بعد سرنگونی" را پیروزی قطعی انقلاب!]

این است سرنوشت ننگین و رقت بار همه ترسکیستها در سراسر جهان، اما لنینیسم چیز دیگری بمانا می آموزد.

لنینیسم بمانا می آموزد که پرولتاریا باید فعالانه در انقلاب دمکراتیک شرکت کند. مهر و نشان خود را بر انقلاب بکوبد، ابتکار عمل را در دست گیرد رهبری توده ها را بدست آورد، خرده بورژوازی شهروروستا را به خود ملحق کند و بسا برقراری دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان انقلاب را به پیروزی برساند. بویژه - که در دوران ما هیچ انقلاب دمکراتیکی به پیروزی نخواهد رسید، مگر آنکه تحت رهبری پرولتاریا قرار گیرد، و یک مرحله گذار به سوسیالیسم باشد پرولتاریا - نباید اجازه دهد، که بورژوازی متحدین پرولتاریا در مرحله انقلاب دمکراتیک - را بجانب خود بکشاند، و پرولتاریا را منفرد سازد، بلکه باید متحدین خود را به سوی خود جلب کند، تا بتواند ضداً انقلاب را سرنگون و سرکوب نماید. تا بتواند، - انقلاب را به پیروزی قطعی برساند، اکنون نیز در برابر پرولتاریای ایران چنین وظیفی قرار دارد. انقلاب دمکراتیک توده های ایران نمی تواند جز با تامین همونی پرولتاریا بر جنبش به پیروزی برسد، این نخستین اصلی است که ما باید بر اساس آن حرکت کنیم، بمانا می گویند: پرولتاریای ایران در سطح نازلی از تشکلو آگاهی خود قرار دارد، خرده بورژوازی ابتکار عمل را در سطح جامعه در دست گرفته است چگونه میتوان در جهت تامین همونی پرولتاریا گام برداشت؟ رفیق الف - ر نویسنده "ترازنامه و چشم انداز" پاسخ میدهد: " کارگران آگاه از هم اکنون می باید خود را برای دوران بعد آماده کنند"، " از دوره تنفس قانونی ما بعد سرنگونی حداکثر استفاده را بکنند." یعنی در این دوران تماشاچی باشند، اما این - سیاست پرولتاریایی نیست سیاست دنباله روی از بورژوازیست.

پرولتاریای ایران باید از هم اکنون فعالانه در انقلاب شرکت کند، پرولتاریا - بای ایران یک انقلاب را پشت سر گذارده است توان و کیفیت و رزمندگی خود را نشان داده است انجوهی از تجارب آموخته است تا حد زیادی بر نقش خود وقوف یافته است و بنا بر این می تواند و باید نقش خود را در انقلاب ایفا کند. پرولتاریا - سیاستهای جا برانه رژیم شاه را با گوشت و پوست و استخوان خود لمس کرد، سیاست - های خائنه خمینی و رژیم جمهوری اسلامی را با تمام وجود لمس کرد، ماهیت دوره -

تنفس قانونی" را درک کرده است. بنا بر این بسادگی اجازه نخواهد داد که یکبار -  
دیگر گذشته‌ها تکرار گردد، و او را "دوره تنفس قانونی" گول بزنند. اما  
وظیفه پیشروان جنبش کارگری، وظیفه سازمان‌های مل در این میان چیست چه باید  
کرد و چگونه باید در جهت تامین هژمونی پرولتاریا بر جنبش گام برداشته بقول  
لنین "راست است که نفوذ ما یعنی نفوذ سوسیال دموکراسی بر توده پرولتاریت  
هنوز خیلی کم است. اعمال نفوذ انقلابی در توده‌های دهقانان بکلی ناچیز  
است. پراکندگی، بی‌فرهنگی و جهل پرولتاریا و بالأخص دهقانان هنوز بی‌انداز  
عظیم است ولی انقلاب بسرعت مجتمع می نماید و بسرعت اذهان را روشن  
می‌سازد. هرگامی که انقلاب بسوی تکامل برمیدارد، توده را بیدار می‌کند و  
با نیروی غیر قابل دفعی او را به طرف برنامه انقلابی یعنی یگانه چیزی -  
که بطور پیگیر و بنحو جامعی منافع واقعی و حیاتی<sup>وی</sup> را منعکس می‌کند، -  
می‌کشانند. ۲۵"

در این تردیدی نیست که نفوذ در میان کارگران بسیار کم است اما می باید -  
نقش خود را در این میان بشیوه‌ای انقلابی ایفاء کنیم و در نظر داشته باشیم که -  
"انقلاب بسرعت مجتمع می‌نماید و بسرعت اذهان را روشن می‌سازد، اگر امروز رژیم  
جمهوری اسلامی به تالانگری روی آورده است اگر توانسته است با توسل به ترور،  
زندان، اعدام، سرکوب و اختناق، جو رعب و وحشت را بر جامعه حاکم سازد، اگر اکنو  
پس از سرکوب‌های سی‌خرداد، توازن قوا موقتا به نفع هیئت حاکمه برهم خورده -  
است و منحنی نزولی انقلاب در پائین ترین حد خود قرار گرفته است اما این وضع  
بایدار نیست رژیم جمهوری اسلامی در ازای اعمال سیاست‌های ارتجاعی خود -  
تضادهای اجتماعی را به سرحد انفجار رسانده است رژیم جمهوری اسلامی جامعه را  
به سوی بربریت قرون وسطائی سوق داده است. نیروهای مولد را به اضمحلال -  
کشانده است. فقر و تنگدستی را در میان توده‌ها به نهایت خود رسانده است. بی-  
حقوقی توده‌ها را به کمال رسانده است و اکنون یک مجموعه تضادها را به چنان  
درجه‌ای فشرده کرده است که هر لحظه امکان بروز یک انفجار بیشتر می‌گردد، وظیفه  
پیشروان جنبش کارگریست که این خصوصیت لحظه کنونی را درک کنند و پرولتاریا -  
را برای شرکت هرچه فعالتر در انقلاب آماده کنند، باید نخست بر سینه کسانی  
که نمی‌توانند خودویژگی شرایط کنونی را درک کنند و ما را به منجلاب مبارزه -  
قانونی و کار آرام دعوت می‌کنند دست زد. اگر امروز سرکوب و اختناق بنهایت  
خود رسیده است اما چشم انداز جنبش توده‌ای در آینده نزدیک وجود دارد، باید -  
پیش قدم شد، نوعی پیش قدمی که می‌تواند، در همان حال گامی در جهت تامین هژمونی  
پرولتاریا بر جنبش باشد. باید تاکتیک‌هایی را اتخاذ کرد، و توده‌ها را در -  
تشکلهایی سازمان داد که از یکسو منطبق با شرایط سرکوب و اختناق لحظه کنونی و -  
از سوی دیگر با توجه به چشم اندازی که در برابر قرار دارد، اتخاذ شوند، باید  
کمیته‌های مخفی اعتبار را در کارخانه‌ها ایجاد کرد، ما بین این کمیته‌ها هماهنگی  
پدید آورد، و شعار اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه را به درون توده‌های -  
کارگر برد، این البته بمعنای نفی استفاده از تشکلهای دیگر حتی تشکلهای -  
قانونی نیست بلکه سخن بر سر این است که باید مشخص کرد در لحظه کنونی وظیفه  
عمده ما چیست؟ انرژی ما عمدتا باید در کجا صرف‌تشرک و آگاهی طبقه کارگر گردد.

از این روست که سازماندهی کارگران در کمیته‌های مخفی اعتصاب به منظور برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی، بصورت وظیفه عمده این ایام در میآید. کمیته‌های مخفی اعتصاب را همچنین باید در میان آن اقشار پرپرولتری که موقعیت آنها چنان است که می‌توانند در برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی نقش داشته باشند، نظیر کارمندان ادارات و معلمین ایجاد کرد. از سوی دیگر در میان اقشار و نیروهای انقلابی دیگر به سازماندهی کمیته‌های مخفی مقاومت پرداخت. این کمیته‌ها در شرایط اختناقی حاکم مناسب‌ترین شکل تشکل در میان مردم، محلاته در میان دانش‌آموزان، سربازان و دهقانان... دیگر است. در سطح نظامی نیز می‌باید به تسلیح کردن توده‌ها، آموزش نظامی آنها پرداخت و حتی در مناطقی که بخاطر رشد ناموزون مبارزه امکان ایجاد کانونهای با رتیزانی وجود دارد، در جهت ایجاد این کانونها حرکت کرد.

نیروهای پرولتری باید برنامه انقلابی و شعارهای انقلابی خود را به میان توده‌ها ببرند و حول این برنامه و شعارها به تبلیغ و ترویج بپردازند. اگرالتر-ناتیوهای غیر پرولتری شعار جمهوری دمکراتیک اسلامی را مطرح میکنند، ما باید شعار جمهوری انقلابی کارگران و زحمتکشان، یعنی جمهوری دمکراتیک خلق را به میان توده‌ها ببریم و توده‌ها را به مبارزه حول برنامه انقلابی پرولتاریا در مرحله انقلاب دمکراتیک توده‌ای فراخوانیم. ۲۶ هرچه انقلاب اوج بگیرد، توده‌های وسیعتری به سمت این برنامه انقلابی جمع خواهند شد و عملی شدن این تاکتیک‌ها و تبلیغ و ترویج این برنامه می‌تواند یک گام عملی و جدی در جهت تامین هژمونی پرولتاریا برجانبش باشد. ما این یک جنبه سیاست پرولتاریایی در شرایط کنونی است. پرولتاریا نمی‌تواند بدون یک سلسله اتحادهای کوتاه مدت و بلندمدت با متحدین خود در انقلاب نقش قطعی خود را در انقلاب و پیروزی آن ایفاء نماید. پرولتاریا برای تحقق اهداف استراتژیک خود می‌باید بیشترین نیرو را از میان متحدین - مرحله‌ای خود جمع‌آوری کند، نیروهای را که نمی‌تواند به سمت خود جلب کند، بیطرف سازد، تا بتواند انقلاب را به سمت پیروزی قطعی سوق دهد. ایا رفیق - الف - ر، که درکی از سیاست به بصنوان یک هنر ندارد نمی‌تواند این جنبه سیاست پرولتاریایی را در مسیر پیروزی قطعی انقلاب درک کند. و در نهایت از یکسو به چیزی جز اتحاد عملهای موضعی فی‌المثل اتحاد عمل برسر موضوعات معین در فیلان کارخانه، یا فلان مدرسه و یا فلان عمل بخصوص اعتقاد ندارد، و از سوی دیگر باین - مسئله نیز اعتقادی ندارد که پرولتاریا می‌باید در جهت پیروزی انقلاب در مرحله کنونی خرده‌بورژوازی شهرو روستا را به خود ملحق کند، و بیش از پیش، نیروهای - ضدانقلابی را منفرد سازد، تا بتواند سرنگونشان سازد. چرا که او اساسا به این متحدین نیازی ندارد، از یکسو می‌خواهند انقلاب سوسیالیستی را برپا کنند، و از سوی دیگر در انتظار روزیست که "دوره تنفس قانونی" فرارسد. در همان حال رفیق از آنجا که دمکراسی‌های توده‌ای را در سراسر جهان بعنوان دولتهای پرولتری به رسمیت نمی‌شناسد، سیاست جبهه واحد توده‌ای را که برای پیروزی پرولتاریا در این کشورها ضروری بود، و در ایران نیز ضرورت دارد نفی می‌کند. سیاست پرولتاریایی در ایران نه تنها در برگیرنده یک سلسله اتحاد عمل، و اتحاد ازپائین - فی‌المثل اتحاد عمل میان کارگران با گرایشهای فکری و تعلقات سازمانی مختلف

در کارخانه‌ها و یا در کمیته‌های مخفی مقاومت بلکه مبارزه در راه تشکیل پیسک  
جبهه واحد توده‌ای است این جنبه که اساس آنرا اتحاد کارگران و زحمتکشان شهر  
و روستا تشکیل میدهد، شکلی از اتحاد نیروهای انقلابی است که در برگیرنده تمام  
طبقات و اقشار و سازمانها و گروههای انقلابی است که بر اساس برنامه پرولتاریا در  
در انقلاب دموکراتیک توده‌ای متحد شده است از اینرو همانگونه که در قطعنامه  
های کنگره گفته شده است ما باید در همان حال که در جهت سازماندهی جنبش مستقل  
طبقه کارگر، گام برمی‌داریم، در همان حال که با ایجاد کمیته‌های مخفی اعتصاب و -  
کمیته‌های مخفی مقاومت در جهت سازماندهی، تشکل و آگاهی توده‌ها برای سرنگونی  
رژیم جمهوری اسلامی گام برمی‌داریم می‌باید در راه ایجاد یک جبهه واحد توده-  
ای نیز پیشگام باشیم. باید بیش از پیش متحدین پرولتاریا در انقلاب کسب  
خواهان برافتادن سلطه امپریالیسم، کسب استقلال ملی، تحقق حقوق دموکراتیک  
و آزادی‌های سیاسی، تحقق خواستها و نیازهای اجتماعی و سیاسی توده‌ها و رفاه -  
عمومی هستند، حول برنامه انقلابی پرولتاریا در یک جبهه واحد متحد سازیم، و  
در این راه می‌باید قبل از همه در جهت ایجاد یک آلترناتیو انقلابی از سازمانهای  
چپ انقلابی حرکت کنیم، و در همان حال با تاکتیکهای انقلابی خود ناپیگیری -  
دموکراتهای انقلابی را که اکنون با لیبرالها ائتلاف کرده‌اند افشاء کنیم. -  
بکوشیم این ائتلاف میان لیبرالها و دموکراتها را درهم شکنیم، و دموکراتهای -  
انقلابی را بسمت خود جلب کنیم، نه اینکه اجازه دهیم، این ائتلاف همچنان -  
با برجا باشد. آیا سیاست جبهه واحد توده‌ای در انقلاب دموکراتیک توده‌ای ایران  
سیاست صحیحی است؟ بیشک همانگونه که تجربه دموکراسی‌های توده‌ای نشان داده -  
استه این سیاست صحیح است

رفیق ترون شین پیرامون این سیاست در ویتنام می‌نویسد:

"در باره سیاست اتحاد، اتحادهای پردوام برای یک مرحله استراتژیک -  
انقلابی اتحادهای موقتی برای دوره‌های معینی از یک مرحله انقلابی، -  
اتحادهایی برای وحدت عمل و اتحادهایی به منظور خنثی کردن وجود دارند...  
جبهه واحد ملی ضد امپریالیستی کشور ما شکلی از اتحاد نیروهای انقلابی و  
در عین حال شکلی از اتحاد پردوام بین اقشار مختلف مردم، احزاب دموکراتیک  
گوناگون، سازمانهای خلق و شخصیت‌های دموکرات است که هدف آن تحقق بخشیدن  
به وحدت عمل بر اساس برنامه سیاسی جبهه می‌باشد. تجربه انقلاب ما نشان  
داد که یک جبهه وسیع متحد ملی امر مثبتی است لیکن مهم آن است که -  
جبهه دارای یک برنامه سیاسی روشن و معین باشد و برای پیاده کردن این  
برنامه موفق به اعمال وحدت بین اعضاء خود گردد، به اتحاد مستحکم -  
کارگران و دهقانان متکی باشد و توسط حزب مارکسیست - لنینیست قاطعانه -  
هدایت‌گردد تنها در چنین شرایطی است که پیروزی انقلاب میسر میگردد.  
منظور حزب مارکسیست - لنینیست از شرکت در جبهه اساساً آن است که تمام -  
نیروهای خلق را برای تحقق برنامه جبهه (برنامه حداقل) در هر مرحله از -  
انقلاب متحد کند. با این حال حزب ما باید همواره استقلال خود را حفظ کند  
برنامه مختص خود را داشته باشد (برنامه حداکثر) تا اینکه رهبری انقلاب -

را بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان در دست خود نگاهدارد. "۳۷" همانگونه که بدون تشکیل حزب طبقه کارگر بدون تامین هژمونی پرولتاریا بر جنبش انقلاب دمکراتیک توده‌ای به پیروزی نخواهد رسید، مبارزه در راه ایجاد یک جبهه واحد توده‌ای یکی دیگر از "ارکان اساسی تحقق و پیروزی انقلاب" محسوب می‌گردد، باید در عین کار مستقل در جهت آموزش کمونیستی، کارگران و تشکل و بسیج توده‌های مردم، در عین حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا در جهت ایجاد یک جبهه واحد توده‌ای مبارزه کرد. اما سکتاریسم بدون توجه به توازن قوای طبقاتی، مرحله انقلاب در ایران موقعیت و نقش طبقه کارگر و دیگر اقشار انقلابی خلق، یک‌الگوی ساخته و پرداخته در برابر خود دارد، همان اتحاد ازپاشین و لاغیر. آنها از خطر انحلال پرولتاریا در خرده‌بورژوازی سخن می‌گویند و بقول رفیق دیمیتریف "در نظر اینگونه رفقا سر تا پای جبهه متحد چیزی جز خطر نیست" ۳۸ اما هنگامیکه راه حل عملی خود را ارائه می‌دهند، پرولتاریا را در بورژوازی حل می‌کنند، بدنباله روی از - بورژوازی سوق می‌دهند. می‌گویند، پرولتاریا نباید در انقلاب فعالانه شرکت کند نباید در راه استقرار دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان مبارزه کند، بلکه وعده "تنفس قانونی مابعد سرنگونی" را به او می‌دهند، و در اینجا با دو خط و مشی روبرو هستیم که بقول لنین "یکی حاکی از روحیه فعال و دیگری حاکی از روحیه تماشاگری غیرفعال است" ۳۹ یکی خواهان مبارزه در راه تامین هژمونی پرولتاریا بر جنبش، استقرار دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا هست دیگری خواهان برقراری حکومت "لیبرال-دمکراتها" و دلخوش کردن بس استفاده از "دوران تنفس قانونی مابعد سرنگونی" است.

یکی می‌کوشد، با اتخاذ تاکتیکهای انقلابی و ارائه یک برنامه انقلابی - توده‌های کارگر را بیش از پیش متشکل سازد، و در راه تامین هژمونی طبقه کارگر بر جنبش گام بردارد. دیگری در انتظار دوره "قانونی" است

یکی می‌کوشد، ائتلاف دمکراتها با لیبرالها را درهم شکند، و دمکراتها را بسمت پرولتاریا جلب کند. دیگری می‌کوشد، پرولتاریا را در عمل بدنبال این ائتلاف بکشد.

یکی می‌خواهد انقلاب را به جلو سوق دهد. دیگری به قهقرا، یکی می‌خواهد انقلاب را به پیروزی قطعی برساند، دیگری به شکست قطعی، مایگی برانه از شرکت فعال پرولتاریا در انقلاب مبارزه در راه تامین هژمونی پرولتاریا بر جنبش - استقرار دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و درهم شکستن ائتلاف لیبرالها و دمکراتها، و جلب متحدین پرولتاریا به سمت پرولتاریا مبارزه خواهیم کرد، ما خواهان شیروزی قطعی انقلاب هستیم. اما اینکه احتمال این پیروزی تا چه حد است آیا پرولتاریا هژمونی خود را بر جنبش تامین خواهد کرد؟ متحدین خود را به خود ملحق خواهد ساخت و دیکتاتوری انقلابی کارگران و زحمتکشان را مستقر خواهد خواهد ساخت؟ یا اینکه قدرت دوگانه پدید خواهد آمد و بالاخره در بدترین حالت از "تنفس قانونی" استفاده خواهد کرد، مسئله دیگری است ما برای پیروزی قطعی انقلاب مبارزه می‌کنیم و توده‌های کارگر را باین مبارزه فرا می‌خوانیم نه برای استفاده از "دوره" تنفس قانونی مابعد سرنگونی" حال احتمال این پیروزی تا چه

درجه‌ای استه بقول لنین " مسئله‌ایست جداگانه، در این مورد ما به هیچوجه طرفدار خوشبینی غیرعقلانی نیستیم ما به هیچوجه دشواری عظیم این وظیفه را فراموش نمی‌کنیم، ولی وقتی به مبارزه اقدام می‌نمائیم باید خواهان پیروزی باشیم و بتوانیم راه واقعی وصول به آنرا نشان بدهیم. تمایلاتی که بتوانند ما را به این پیروزی برسانند، بدون شک موجود استه راست است که نفوذ ما یعنی نفوذ سوسیال دمکراسی بر توده‌ها پرولتاریا هنوز خیلی کم استه اعمال - نفوذ انقلابی در توده دهقانان بکلی ناچیز استه پراکندگی بی‌فرهنگی و - جهل پرولتاریا و بالاخص دهقانان هنوز بی اندازه عظیم استه ولی انقلاب - سرعت مجتمع می‌نماید و سرعت اذهان را روشن می‌سازد، هرگامی که انقلاب - بسوی تکامل بر میدارد توده‌ها را بیدار میکند و با نیروی غیر قابل دفعی او را به طرف برنامه انقلابی یعنی یگانه چیزی که بطور پیگیر و بتحو جامع منافع واقعی و حیاتی وی را منعکس می‌کند، می‌کشاند. " ۴۰

۴- چه کسانی اردوگاه سوسیالیستی را دشمن پرولتاریای ایران میدانند؟  
و چه نتایجی از نفی اردوگاه عاید پرولتاریای ایران و انقلاب دمکراتیک ایران فراهم خواهد شد؟

من در پایان این نوشته لازم میدانم که بیکی از مسائل بسیار مهم مورد - اختلاف که نویسنده "ترازنامه و چشم‌انداز" در نوشته خود حتی کوچکترین اشاره‌ای بآن نکرده استه و یا شاید "مملحت" ایجاب کرده استه که اساساً بآن نپردازد، اما در زمره مهمترین موضوعات مورد اختلاف اکثریت کنگره با رفیق نویسنده "ترازنامه و چشم‌انداز" بود بپردازم.

در قطعنامه‌ای که پیرامون روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک توده‌ها به تصویب رسید، در بخشی از آن که به متحدین بین‌المللی پرولتاریای ایران - اختصاص یافته است گفته میشود: "جنبش‌های رها شیبش ملل تحت ستم، اردوگاه سوسیالیست و پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری، متحدین پرولتاریا در عرصه بین‌المللی هستند" رفیق الف - ر بهنگام بحث پیرامون متحدین بین‌المللی پرولتاریای ایران به مخالفت با این فرمولبندی برخاسته او پیشنهاد میکرد که - اردوگاه سوسیالیست از زمره متحدین پرولتاریای ایران حذف شود و سرانجام - هنگامیکه اکثریت کنگره با پیشنهاد رفیق مخالفت کرد، او به این بند قطعنامه - نیز رای مخالف داد. چرا رفیق الف - ر اردوگاه سوسیالیستی را نه متحد جهانی پرولتاریای ایران بلکه دشمن آن میدانند؟ نویسنده مقاله "ترازنامه و چشم - انداز" <sup>چگونه</sup> گوشیده است از پاسخ باین مسئله طفره رود و استدلال او چنین است که ما اکنون نباید خود را درگیر این مسائل کنیم. او همانند یک خرده‌پورزوا، یک کاسبکار حسابگر استدلال میکند. در حالی که در پشت این استدلال سیاست فریبکارانه قرار دارد. فریب توده‌ها و پنهان داشتن نظرات ارتجاعی که مدتها پیش بی اعتباری آنها در سطح جهان به اثبات رسیده است. ما اکنون کما بیش با نظرات رفیق آشنایی داریم. او احزاب کمونیست حاکم بر کشورهای سوسیالیستی را "احزاب ارتجاعی -



بوروکراتیک" معرفی میکنند و از دولتهای "بنا پارتنی"، "استثنائی" حاکم بر آن ها سخن میگویند، او در حقیقت همان ترهات ترتمسکی را تکرار می کند، که تمام احزاب کمونیست وابسته به انترناسیونال سوم را پس از اخراج او از کمیته ترون، احزاب ارتجاعی - بوروکراتیک می خوانند، و امروز نیز این کلمه ورد زبان ترتمسکیستهاست، دیدگاه آن ها در مورد دولت های پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای - سوسیالیستی بر این استدلال قرار دارد که "بوروکراسی از نظر سیاسی از پرولتاریا خلق پیدا کرده است" و "حکومت سیاسی کنونی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - رژیم بنا پارتنیزم شوروی (یا ضد شوروی) است که از نظریات تاریخی به دوره "امپراطوری نزدیک تراست تا به کنسولی" ۴۱ این است آن مبنای نظری که نویسندگان "ترازنامه و - چشم انداز" را وامیدارد که اردوگاه سوسیالیستی را از زمره متحدین جهانی - پرولتاریا حذف کند. چه کسانی جز حاملین این دیدگاه ارتجاعی میتوانند، بخود اجازه دهد که یک چنین کلمه ارتجاعی در مورد ویتنام سوسیالیستی، کوبیسای - سوسیالیستی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که علیرغم انحرافات رویزیونیستی عظیم ترین کمکها را به انقلاب جهانی، پرولتاریای جهانی و جنبش های رهاشی بخش ملل تحت ستم کرده اند و می کنند، صادر کند، تردیدی نیست که بسیاری از کشورهای <sup>اردوگاه</sup> سوسیالیستی با انحرافات روبرو هستند، که همانا میراث دوران خروشجف و - مموبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ است ما باید قاطعانه با اساسی ترین انحرافات ایمن مموبات مرزبندی کنیم. زیرا مستقیماً به خط و مشی خود ما مربوط می گردد، ما - باید ادامه دهنده همان خط و مشی کاملاً انقلابی کمینترن باشیم و این مبارزه در سطح جهانی، در سطح جنبش جهانی کمونیستی، در درون احزاب کمونیست و در میان - کشورهای سوسیالیستی نیز ادامه دارد. اما این مرزبندی و این مبارزه با انحراف همانگونه که ما خطوط کلی آنرا طی یک مقاله با امضاء یک رفیق در نشریه شوریک شماره ۲ ویژه کنگره نوشتیم، و در مقاله دیگری نیز در آینده مفصل آنرا مورد بررسی قرار خواهیم داد، به هیچوجه به معنای نفی اردوگاه سوسیالیسم به مثابه متحد جهانی پرولتاریای ایران نیست از این مسئله فعلاً مگذریم. آنچه که در - باره این اختلاف به مسئله مورد بحث در این نوشته مربوط می شود همانا مسئله مرحله "انقلاب باز می گردد". انقلاب دمکراتیک توده های ایران بخاطر عقب ماندگی سطح نیروهای مولد و فقدان پیش شرط های مادی سوسیالیسم به لحاظ وابستگی به امپریالیسم و آنهم ساخت وابسته سرمایه داری، تنها در شرایطی میتواند به سوسیالیسم گذار کند، و سوسیالیسم را مستقر سازد، که اردوگاه سوسیالیستی در سطح جهان بعنوان متحد پرولتاریا وجود داشته باشد. نفی اردوگاه سوسیالیسم بمثابه متحد جهانی پرولتاریا یعنی نفی انقلاب دمکراتیک توده های ایران و گذار - به سوسیالیسم و در نتیجه پذیرش این مسئله که انقلاب دمکراتیک ایران باید راه رشد بورژوازی را طی کند، چارچوبهای بورژوازی را درهم نخواهد شکسته یعنی جهان سرمایه داری وابسته حاکم باشد، و با پذیرش انقلاب سوسیالیستی! همانند نظرات نویسندگان "ترازنامه و چشم انداز"

ما در این نوشته خطوط کلی دو خط و مشی را در انقلاب دمکراتیک توده های ایران مورد بررسی قرار دادیم و دیدیم که در تمام نقاط اصلی مورد اختلاف خود را -

بصورت اختلاف آشکار میان لنینیسم و تروتسکیسم نشان داد. سراسر نوشته "ترازنامه و چشم انداز" و مواضعی که رفیق الف - ر درکنگره اتخاذ نمود، دفاع از تروتسکیسم است. دفاعی که در ظاهر هیچ ذکری از تروتسکی به میان نمیآورد و حتی خود را در پشت سر نقلقولهایی از لنین مخفی میکند. اما از آنجا که اختلافی عظیم میان لنینیسم و تروتسکیسم وجود دارد، در همه جا خود را بشکل دشمنی با لنینیسم آشکارا میکند. راهی که در برابر مارکسیستهای ایران قرار دارد، پیروی از لنینیسم دفاع از لنینیسم و مبارزه بیرحمانه علیه تروتسکیسم است. لنینیسم حقانیت خود را طی یک دوران چندین ساله با اثبات رسانده است و بیشک در مبارزهای که - اکنون با آن درگیر هستیم، لنینیسم پیروز خواهد شد.

"خردادماه ۱۳۶۱" ( ت )

## "پسا-ورق‌بسی هبیا"

- ۱- "هرزرق و برق نشانه زر نیست در جملات ترتسکی زرق و برق و هیا هو بسیار ولی - محتوا هیچ است" (وحدت‌شکنی در پرده فریادهای "وحدت طلبی - لنین)
- ۲- البته منظور این نیست که هم اکنون جنبش کمونیستی ایران هیچگونه تئوری و برنامه انقلابی ندارد، بلکه منظور دست یافتن به چنان تئوری و برنامه منسجمی - است که از بطن یک مبارزه ایدئولوژیک بیرون آمده باشد و با تمام جریانات ...
- ۳- به نقل از طرح یک اساسنامه
- ۴- این برنامه عمل در کار ۱۵۰ تحت عنوان "حول برنامه عمل سازمان چریکهای - فدائی خلق ایران متحد شویم، بپا خیزیم، جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم، جمهوری دمکراتیک خلق را مستقر سازیم" منتشر شد، سپس بصورت یک اعلامیه جداگانه در - سطح جنبش بخش گردید.
- ۵- لنین، اشاره پلخاتف به تاریخ
- ۶- دوتاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک - لنین
- ۷- تراژنامه و چشم انداز
- ۸- انقلاب پیگیر - ترتسکی
- ۹- انقلاب پیگیر - ترتسکی
- ۱۰- تراژنامه و چشم انداز
- ۱۱- برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی - ترتسکی
- ۱۲- اشاره پلخاتف به تاریخ - لنین
- ۱۳- دوتاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک - لنین
- ۱۴- دواثر از تجربیات ویتنام، نخستین اثر ترون شین
- ۱۵- دوتاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک
- ۱۶- دواثر از تجربیات ویتنام - نخستین اثر ترون شین
- ۱۷- تراژنامه و چشم انداز
- ۱۸- وظائف پرولتاریا در انقلاب ما - لنین
- ۱۹- دولت و انقلاب - لنین
- ۲۰- " " "
- ۲۱- انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین
- ۲۲- هجوم فاشیسم - دیمتروف
- ۲۳- دواثر از تجربیات ویتنام - نخستین اثر از ترون شین
- ۲۴- حول برنامه عمل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متحد شویم ...
- ۲۵- سه مقاله از لنین در باره سازش و عبارت انقلابی، درباره خط و مشی کودکانه
- ۲۶- ترتسکیستها مدافعین خط و مشی کمینترن و رفیق استالین را سائتریت میشناسند
- ۲۷- مسائل مورد مشاجره لنین
- ۲۸- دوتاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک - لنین
- ۲۹- لنین در مقابله با ترتسکیسم
- ۳۰- دوتاکتیک ... لنین
- ۳۱- " " "

۳۲- قطعنامه درباره شورای ملی مقاومت

۳۳- ترازنامه و...

۳۴- مسائل مورد مشاجره

۳۵- دوناکتیک ... لنین

۳۶- نظر به اینکه یک چنین برنامه‌ای احتیاج به یک کار طولانی دارد و از این گذشته

در دورانهای بحرانی بقول لنین ما باید بر اساس پلاتفرمهایی که رهوس کلی -

برنامه ما را در بر می‌گیرد، حرکت کنیم، و بنا بر این ما یک چنین پلاتفرمی را -

تحت عنوان " حول برنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متحد شویم، بیا -

خیزیم، جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم، جمهوری دمکراتیک خلق را مستقر -

سازیم" منتشر کرده‌ایم.

۳۷- دواشر از تجربیات ویتنام نخستین اثر ترون شین

۳۸- هجوم فاشیسم - دیمتروف

۳۹- دوناکتیک ... لنین

۴۰- " " "

۴۱- ماهیت طبقاتی دولت شوروی - دولت کارگری و مسئله ترمیدور و بنا بر تیسیم

ترتسکی.

www.KetabFarsi.com

تکثیر از: سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا  
هواداره: «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»